

نشانه‌های شگفت آور

آخر الزمان

محمد جواد مهری

خواندن قرآن به صورت غناء و آواز
رواج ترانه‌ها و ساز و آواز در میان مردم
نهی نکردن از گناهان کبیره
حفظ دین بمتابه‌اش در دست خود قرار دادن است
رشوه‌دادن تهمت رایج شود
دین فروشی کسب و کار زنان



قتل و خونریزی زیاد شود تربیت هنرپیشه‌های آوازه‌خوان
خروج سفیانی و یمانی تشبه زنان به مردان
علنی شدن شراب‌خواری گناهکاران را احترام کردن
فراموش شدن امر به معروف



ششانه های گنجت آور

آخبر الکرمان

۱

سلسله مباحثی پیرامون مهدویت، عصر
غیبت و حکومت جهانی آن حضرت علیه السلام

نشانه‌های شگفت‌آور آخر الزمان

- ◆ مؤلف: محمّد جواد مه‌ری کرمانشاهی
- ◆ ناشر: انتشارات مشرقین - ۷-۶۶۱۶۱۲۶
- ◆ چاپخانه: دانش قم، ۷-۷۲۲۹۷۶۶
- ◆ نوبت چاپ: هفتم - تابستان ۱۳۸۳
- ◆ شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- ◆ شابک: ۹۶۴-۵۷۸۱-۱۳-۲
- ◆ قیمت: ۲۵۰۰ ریال

فهرست اجمالی مطالب

۸ سرآغاز سخن
۱۱ خلاصه‌ای از زندگینامه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
	فصل اول: اشعار و پیشگویی‌ها
۱۶ یوسف دوران
۱۷ جهان در انتظار کیست؟
۱۹ طبیب دردمندان
۲۱ پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی
۲۲ به قدرت رسیدن احمد شاه و رضا شاه
۲۲ کشف حجاب و قتل عام علماء
۲۲ حکومت محمد رضا شاه
۲۴ خبر آمدن امام خمینی <small>علیه السلام</small> در ۷۰۰ سال قبل
۲۶ تحقق پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی
۲۹ بازگشت امام خمینی <small>علیه السلام</small> به ایران
	فصل دوم: علائم و نشانه‌های ظهور
۳۳ الف) معنی کلمه آخر الزمان
۳۴ ب) روایات پیرامون ظهور
۳۴ عمل نکردن به دستورات الهی
۳۴ روایت اول (چهل و چهار نشانه)
۴۱ اوصاف مردم آخر الزمان

۶.....نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

روایت دوم (سی و هفت نشانه)..... ۴۱

روایت سوم..... ۴۶

روایت چهارم..... ۴۸

روایت پنجم..... ۴۸

روایت ششم (بیست و دو نشانه)..... ۴۹

روایت هفتم (زنان بی بند و بار را لعنت کنید)..... ۵۲

روایت هشتم..... ۵۲

روایت نهم..... ۵۲

روایت دهم..... ۵۳

روایت یازدهم..... ۵۳

روایت دوازدهم..... ۵۴

روایت سیزدهم..... ۵۴

روایت چهاردهم..... ۵۴

روایت پانزدهم..... ۵۵

روایت شانزدهم (شب نشینی‌های طولانی)..... ۵۵

روایت هفدهم (اوصاف زنان آخرالزمان)..... ۵۶

روایت هجدهم..... ۵۶

روایت نوزدهم (اکثریت مردم گرفتار رباخواری می‌شوند)..... ۵۷

سخنی با خواننده عزیز!..... ۵۸

فصل سوم: ایران، عراق و فلسطین در آخرالزمان

حکومت مردی از مازندران..... ۶۰

زندگینامه رضاشاه..... ۶۱

فرار شاه ایران از زبان امام صادق علیه السلام..... ۶۳

فهرست اجمالی مطالب ۷

مردم به واسطه روح الله خمینی متحد می شوند ۶۴

مردی از ایران قیام می کند ۶۶

علوم اسلامی از قم به تمام دنیا می رسد ۶۷

در آخرالزمان به قم پناه ببرید ۶۸

انتشار روزنامه های مختلف ۶۸

اشغال خرمشهر از زبان امام علی علیه السلام ۶۹

فتح شهر بصره به دست دلاورمردان ایران ۶۹

سخنی از امام علی علیه السلام پیرامون جنگ ایران و عراق ۷۰

وای بر مردم مظلوم فلسطین ۷۱

خبر دادن امام علی علیه السلام از تشکیل دولت اسرائیل ۷۱

خبر دادن از شکست یهود و پیروزی مردم فلسطین ۷۱

شهر بغداد و کشتن شیعیان ۷۲

فصل چهارم: جزیره خضراء افسانه یا واقعیت!

داستان جزیره خضراء ۷۵

دلایل صحت داستان جزیره خضراء ۸۳

دلایل افسانه ای بودن آن ۸۵

سید محمد باقر شفتی رحمته الله و جزیره خضراء ۸۸

جزیره خضراء از دیدگاه حضرت آیت الله العظمی بهجت ۹۱

وظیفه شیعه در آخرالزمان ۹۲

استغاثه به امام زمان علیه السلام ۹۳

مصادر تحقیق و پژوهش ۹۴

تالیفات نگارنده ۹۶

سرآغاز سخن

ای یوسف زهرا سر بازار محبت

با رشته کلافی سرسودای تو دارم

□ ستایش و سپاس خاص پروردگاری است که انسان را به نعمت

عقل کرامت ارزانی فرمود و شناخت خویش را با فطرت الهی بدو

الهام کرد.

□ سلام و درودی بی پایان بر تمامی انبیاء الهی بویژه پیامبر گرامی

اسلام ﷺ و خاندان پاکبخته اش بخصوص حضرت مهدی عج ولی

خدا، نجات دهنده دنیا، سلیمان جهان وجود و احیاگر عدل و قسط

پس از ستم و جور فراگیر جهانی.

□ سلام و درود خداوند بر اولیاء الهی و بر معماران بزرگ بناء

عظیم و شکوهمند اسلامی و عالمان وارسته و فقیهان شیعه بویژه

خورشید قرن بیستم امام خمینی ره که در راه تدوین و تکمیل و

حراست از مجموعه تعالیم اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و

با تمام وجود، حقایق و معارف را به ما رساندند.

گویند زمانی که حضرت یوسف علیه السلام را در بازار مصر برای فروش آوردند عده‌ای از ثروتمندان برای خرید وی جمع شدند و دسته‌ای هم برای تماشا آمدند بنام خریداران در یک ردیف و تماشاچیان در طرف دیگر قرار گیرند. وقتی که صفوف خریداران و تماشاچیان از هم جدا شد و منتظر بودند که حضرت یوسف را بیاورند در این حال پیرزن قد خمیده‌ای را دیدند که در صف خریداران قرار گرفته و در دست خود کلافی ابریشم دارد به او گفتند این همه صاحبان ثروت در خوف و ترسند که شاید نتوانند او را بخرند شما به چه امیدی در صف خریداران در آمده‌ای. جواب داد: من می‌دانم که یوسف را به بهای کم نمی‌دهند ولی تمام هدف این است که اگر یک روزی از خریداران یوسف نام بردند نام من هم در زمره خریداران حضرتش باشد.

لذا آنچه ما را بر آن داشت برای تدوین این مجموعه، حکایت آن پیرزن قد خمیده مصری است چون نویسندگان و خدمتگزاران زیادی همچون مرحوم علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و ابن طاووس رحمه الله و بزرگان دیگری در این مورد انجام وظیفه کرده‌اند، اما چون آن کتب عربی و یادستری به آنها برای همگان مقدور نمی‌باشد و در بین علاقمندان به وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام

۱۰..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

گاهی صحبت از علائم و نشانه‌های ظهور آن سرور می‌شود برای آگاهی بیشتر عاشقان مهدی علیه السلام برخی از روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در باب علائم ظهور آن حضرت نقل شده گردآوری نموده و به دوستداران حق و حقیقت تقدیم می‌نماییم.

در پایان با نهایت عجز و انکسار، از پیشگاه مقدس آن یوسف غائب از تقصیرات خود خواهان عفو و بخشش هستیم.

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»

قم المقدّسه عش آل محمد صلی الله علیه و آله

سال امام علی علیه السلام ۲۲ بهمن ماه ۱۳۷۹

محمد جواد مهری کرمانشاهی

خلاصه‌ای از زندگینامه حضرت مهدی علیه السلام

آنحضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق در سامراء به دنیا آمد. (۱)
وی هم نام پیامبر و کینه‌اش ابوالقاسم است، به عللی بردن نام صریح او
نهی شده است. (۲)

حجّت، قائم، صاحب الزّمان، بقیّة الله، خلف صالح از القاب آن
حضرت، و مشهورترین آن مهدی علیه السلام است.

آنحضرت از طرف پدری، فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی
بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن
ابیطالب علیه السلام و از طرف مادری، فرزند نرجس دختر یثوعا، فرزند
قیصر روم می‌باشد. مادر حضرت نرجس خاتون علیها السلام از فرزندان

۱ - اصول کافی ج ۱، ص ۵۱۴ - الارشاد ص ۳۴۶ - الغیبه ص ۱۴۱ - اعلام الوری ص ۴۱۸.
برخی هم ولادت او را سال ۲۵۶ هـ. ق نوشته‌اند. کمال‌الدین ص ۴۳۲ - کشف الغمّه ج ۳،
ص ۲۲۷.

۲ - داوود بن قاسم جعفری گوید: شنیدم امام هادی علیه السلام می‌فرمود: جانشین پس از من حسن
است، حال شما چگونه خواهد بود نسبت به جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم برای
چه؟ خدایم قربانت کند! حضرت فرمود: زیرا شما خود او را نمی‌بینید و برای شما روا
نیست که او را به نامش یاد کنید. عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگویند
حُجّت از آل محمّد علیهم السلام.

علامه مجلسی علیه السلام اخبار دیگری نقل می‌کند که تا زمانی که امام ظهور نکند و زمین را پُر از
عدل و داد نفرماید، ذکر نامش روا نیست. (خوانندگان عزیز برای دانستن علل نهی، به
اصول کافی ج ۲، ص ۱۲۷ و مرآت العقول ص ۲۴۰، مراجعه کنید.)

۱۲..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

شمعون بن صفا که وصی حضرت عیسی علیه السلام بوده به شمار می‌رود. (۱)
حضرت نرجس علیها السلام از زنان با فضیلت و کمال بود تا آنجا که عمه امام
حسن علیه السلام، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام، خود را خدمتگزار وی
می‌نامید و مستندترین گزارش میلاد آن حضرت را نقل کرده
است... (۲) ولادت او به علت تعقیب شدید خلیفه، (چون ولادت
موسی) بر همگان مخفی بود. (۳)

با آنکه اهل سنت اصل اعتقاد به (مهدی علیه السلام) را قبول دارند ولی
ولادت وی را در آینده و آخرالزمان می‌دانند. (۴)

با این حال صدها دانشمند و محدث به ولادت او تصریح کرده‌اند.
او در روز هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هـ ق که پدر بزرگوارش
شهادت شد در پنج سالگی به مقام امامت رسید. آنحضرت به امر
خداوند دارای دو غیبت بود.

۱ - غیبت صغری: که از سال ۲۶۰ هـ ق شروع شده و در سال
۳۲۹ هـ ق پایان یافت که تقریباً ۷۰ سال می‌شود (اقوال دیگری نیز
گفته شده است).

۱ - از حضرت نرجس، به نامهای ریحانه، سوسن، صیقل، نیز یاد کرده‌اند. الارشاد ص ۳۴۶ -
بحار ج ۵۱، ص ۳۱ الی ۳۴ - اثبات الوصیه ص ۲۴۶.
۲ - بحار ج ۵۱، ص ۱۲ - کمال الدین صدوق ص ۴۲۷ - روضة الواعظین ص ۲۸۳.
۳ - الارشاد ص ۳۴۵.
۴ - شرح نهج البلاغه ج ۷، ص ۹۴ و ج ۱۰، ص ۹۶.

۲ - غیبت کبری: که از سال ۳۲۹ ه. ق شروع شد و تا وقتی که خدا بخواهد و ظهور کند ادامه خواهد یافت.

دوران زندگی آنحضرت را می توان در چهاربخش خلاصه کرد:

۱ - دوران کودکی و حیات پدر: حدود پنج سال

۲ - دوران غیبت صغری که با چهار نفر از سفرای خاص خود

به ترتیب: «عثمان بن سعید»، «محمد بن عثمان»، «حسین بن روح» و

«علی بن محمد سیمری» تماس داشت و سپس به علی بن محمد

سیمری دستور داد که جانشین برای خود تعیین نکند.

۳ - غیبت کبری: و انتظار آن حضرت و ملاقات بعضی با آن

حضرت ... که آن حضرت در این زمان، زمام امور را به ولی فقیه

(مجتهد جامع الشرائط) سپرده است. (۱)

۴ - دوران ظهور: دوران درخشان ظهور آنحضرت و حکومت

جهانی او.

۱ - اسحاق بن یعقوب کلینی نامه ای برای حضرت ولی عصر روحی فداه (از طریق محمد بن عثمان عمری از نواب حضرت) می نویسد و از مشکلاتی که برایش رُخ داده سؤال می کند و محمد بن عثمان عمری نماینده آنحضرت، نامه را می رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می شود که: «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حُجَّت من بر شمایند و من حُجَّت خدایم...» ولایت فقیه ص ۶۷ و کمال الدین صدوق.

فصل اول

اشرف روبرو بی بی کا

یوسف دوران

چونکه شود روز جمعه دل نگرانیم
منتظر مَقدم امام زمانیم
جمع شویم و دعای ندبه خوانیم
تا که شود آشکار آن شه خوبان
ما همه یعقوب وار دیده به راهت
منتظر دیدن جمال چو ماهت
این غم و افسردگی و رنج و نقاهت
گشته پدید از فراق ای مه تابان
ای شب هجران مگر که بی سحر هستی
نوبه ما کی شود به ما بررسی
نسبت مه دادیم به شه غلط هستی
ما کجا و جمال یوسف دوران
شمس و قمر شعله‌ای ز مشعل رویش
ظلمت امکان سوادِ طرّه مویش
یوسف کنعان گلی ز گلشن رویش
شاه حجازی بُود نه برده کنعان
کرمانشاهی مسکین ز بهر دیدن رویت
گشته چو مجنون اسیر بر سر کویت

جهان در انتظار کیست؟

هر کجا مجلس خالیست تمنای تو است
هر کجا نور و صفایست تجلای تو است
در دل پاکدلان غیر تولای تو نیست
در همه محفل ماشیون و غوغای تو است
هر کسی دل بهوای صنمی بسپرده
دل بشکسته ما واله و شیدای تو است
روز هر جمعه بود مجلس ذکر تو بپا
گریه و ناله ما بهر تسلای تو است
جاهلان از سر و سودای تو گری خبرند
مقصد اهل یقین یکسره سودای تو است
نیست ما را به گل و زیور و بستان حاجت
زانکه در خاطر ما نقش دل آرای تو است
پر شده روی زمین از ستم و فسق و فجور
چاره آن بییقین از ید والای تو است
برقع بردار ز رخسار و جهان روشن کن
که جلای دل ما از رخ زیبای تو است

طعنه و نیش به زخم دل مسکین می‌پسند
که شفای دل بیچاره مداوای تو است
حاجت غم‌زدگان در همه احوال دعا
به تضرع ز خداوند تقاضای تو است
گر ندارند محبین خبری از تو ولی
در بقیع یا که سر قبر حسین جای تو است
به منی و عرفات و به بقیع و به حرم
دل صاحب‌نظران طالب و جویای تو است
جان سپردند ز هجران تو دل سوختگان
در دم مرگ «مقدم» به تمنای تو است

طیب دردمندان

ای طیب دردمندان خسرو خوبان کجایی
ای شفابخش دل مجروح بیماران کجایی
ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته
ظالمان جولان دهند ای مصلح دوران کجایی
دشمنان شاد و عزیزان خوار و قرآن مانده بی‌کس
یا معزّالاولیاء ای حامی قرآن کجایی
صبح امید محیّین از غمت شام سیه شد
شمع دل افروز در شام سیه روزان کجایی
دیده ما در انتظارت شد سفید ای نور چشمان
قلبها خون شد ز هجرت ای مه تابان کجایی
چون بیایی خاک پایت سرمه چشم نمایم
رُخ نهم بر مقدمت ای روح‌بخش جان کجایی
رفت از کف صبر و از دل تاب تا آندم که آید
بوی پیراهن ز مصر ای یوسف کنعان کجایی
تابه کی با هم نشینیم و بگوییم درد یاران
تابه کی ریزیم اشک از دیده گریان کجایی

۲۰..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

عمر کوتاه است و ترسم مرگ آید ناگهانی
جان دهم اما نبینم روی آن جانان کجایی
دیده‌ات گریان شب و روز از مصیبت‌های بی حد
دوستان محزون از آن غم و زغم هجران کجایی
پهلوی زهرا شکست از در علی مظلوم کین شد
محسن اندر خون طپید زان آتش سوزان کجایی
خون جدت ریخت اندر کربلا با نوجوانان
طالب خون شهیدان یار مظلومان کجایی
تیرکین بدرید حلق اصغر بی شیر مظلوم
آل عصمت در طناب فرقه دونان کجایی
دردها بسیار و درمان نیست ما را ای حبیب
زان «مقدم» گفت بعضی ای همه درمان کجایی

پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی^(۱)

قدرت کـردگار می‌بینم
حالت روزگار می‌بینم
از نجوم این سخن نمی‌گویم
بلکه از کردگار می‌بینم
روز شنبه ز شهر ذوالقعدة
تن او بر مزار می‌بینم^(۲)

۱- علامه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: شاه نعمت‌الله ولی از معاریف و مشاهیر عرفا و صوفیه است و این مرد نسب به علی علیه السلام می‌برد. سلسله نعمت‌اللهی در عصر حاضر از معروفترین سلسله‌های تصوف است. قبرش در ماهان کرمان مزار صوفیان است، گویند ۹۵ سال عمر کرد و در سال (۸۲۰ یا ۸۲۷ یا ۸۳۴) درگذشت. اکثر عمرش در قرن هشتم گذشته و با حافظ شیرازی ملاقات داشته است. اشعار زیادی در عرفان از او باقی است. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۴، ص ۵۷۷).

البته اقوال دیگری در این زمینه وجود دارد، از جمله مرحوم دشتی رحمته الله علیه شارح نهج البلاغه می‌فرماید: سید تورالدین شاه نعمت‌الله ولی ماهانی کرمانی از بزرگان علمای شیعه است که در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۳۰ هـ. ق در قصبه کوه‌بنان کرمان تولد یافته و در سال ۸۲۷ در سن ۹۷ سالگی وفات نموده و مزارش در قصبه ماهان کرمان است.

۲- احمدشاه.

شاه چو بیرون رود ز جایگش

شاه دیگر بکار می‌بینم^(۱)

چو فریدون به تخت بنشیند

پس رانش قاطر می‌بینم

علمای زمان او دائم

همه را تار و مار می‌بینم

هست فصل حجاب در عهدش

فصل رابی تبار می‌بینم^(۲)

چون دو ده سال پادشاهی کرد^(۳)

شاهش را کنار می‌بینم

پسرش چون به تخت بنشیند^(۴)

بوالعجب روزگار می‌بینم

غارت و قتل مردم ایران

دست خارج بکار می‌بینم

۱ - رضا شاه که با فشار انگلیس به قدرت رسید.

۲ - اشاره به برداشتن عمامه‌ها و قتل عام علماء به بهانه کشف حجاب و روز ۱۷ دی روز کشف حجاب.

۳ - رضاشاه حدود ۲۰ سال حکومت کرد.

۴ - حکومت محمدرضاشاه که با تلاش انگلیس سامان گرفت.

اعتصاب و حساب در عهدش

سخت بی‌اختیار می‌بینم

ظلمت ظلم ظالمان دیار

بی‌حدّ و بی‌شمار می‌بینم

ظلم پنهان خیانت و تزویر

بر اعظام شعار می‌بینم

جنگ و آشوب و فتنه بسیار

در کمین بی‌شمار می‌بینم

بر سر هر کوی و برزن

نام او زشت و خواری می‌بینم (۱)

کم ز چل چونکه پادشاهی کرد (۲)

سلطه‌اش تار و مار می‌بینم

سیدی راز نسل آل رسول (۳)

نام او برقرار می‌بینم (۴)

نائب مهدی علیه السلام آشکار شده

قامتش استوار می‌بینم

۱ - همه جای ایران فریاد می‌زدند «مرگ بر شاه».

۲ - چل یعنی چهل سال، حدود سی سال حکومت ظالمانه کرد.

۳ - اشاره به حدیث معروف [رجل فی القم، مردی از قم قیام می‌کند] امام خمینی.

۴ - او برقرار، به علم ابجد ۷۱۰ و خمینی به علم ابجد ۷۱۰ می‌گردد.

پیشوای تمام دنیایی

رهبری با وقار می‌بینم

رهنما و امام^(۱) هفت اقلیم

حالت روزگار می‌بینم

عدل و دادی که می‌شود پیدا

دولتش پایدار می‌بینم

هر کجا رو نهد به فضل اله

دشمنش خاکسار می‌بینم

بعد از این شاهی از میان برود

عالمی چون نگار می‌بینم

غم مخور ز آنکه من در این تشویش

خرمی وصل یار می‌بینم

بعد از او خود امام خواهد آمد

که جهان را مدار می‌بینم

دولت مهدی علیه السلام آشکار شود

بلکه من آشکار می‌بینم

۱- شگفت این است ۷۰۰ سال قبل تذکر داده که او امام و رهبر خوانده می‌شود.

گرگ با میش و شیر با آهو

در چرا هم کنار می‌بینم (۱)(۲)

- ۱- که پس از انقلاب اسلامی ایران حکومت پادشاهی نابود شد.
 - ۲- قابل توجه خوانندگان عزیز: اشعار فوق بصورت‌های مختلفی ذکر شده، آنچه در بالا آمد خلاصه‌ای است از ترکیبی از نقل‌های مختلف.
- در روزنامه خراسان، شماره ۸۶۰۷ سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸ می‌نویسد: علی اکبر نوروزی، مدیر کتابخانه احمدی شهر شیراز اشعار زیر را از کتاب دیوان شاه نعمت الله ولی چاپ بمبئی سنگی در سال ۱۲۶۱ ه. ق حدود ۷۰۰ سال قبل که آنها را شاه نعمت الله سراییده و استنساخ و از شیراز به مشهد مقدس برای ثقة الاسلام سید علینقی طبسی ارسال و آقای طبسی آن را به نظر امام خمینی علیه السلام در شهر قم رسانید و نیز آقای معین الدین اسلامی سردبیر مجله سپید و سیاه این اشعار را از کتاب دیوان چاپ سربی اقتباس و در روزنامه شماره ۱۱۰۲ اول دیماه ۱۳۵۷ درج و آقای شیخ محمد حسین دانشمند نگاشتند و به این جانب (علی فلسفی) واصل نمودند (جلوه‌های حسینی در سیمای خمینی ص ۳۸۴).
- و مرحوم دشتی علیه السلام شارح نهج البلاغه می‌فرماید: سید نعمت الله ولی از بزرگان علمای شیعه، مضامین برخی از روایات را در قالب اشعاری بیان داشته است. گرچه حضرات صوفیه او را بخود نسبت داده‌اند و خائنانه اشعار معروف او را نسبت به حوادث قبل از انقلاب اسلامی از دیوان او حذف کردند، با اینکه در چاپ بمبئی (چاپ سنگی) سنه ۱۲۶۱ هجری، ص ۱۷۲، وجود دارد و در مجله سپید و سیاه، شماره ۱۱۰۲ جمعه فروردین ۱۳۵۸ نیز منتشر شده است و در نسخه‌هایی که با کوشش دکتر قاسم غنی منتشر شد، آن اشعار به چشم می‌خورد و در نسخه‌های مطبوع قبل از انقلاب اسلامی نیز وجود دارد، اما نشر نخستین که در سال ۱۳۷۴ دیوان نعمت الله ولی را با مقدمه سعید نفیسی منتشر نمود، اشعار مربوط به انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه را حذف کرده است، گرچه برخی از اشعار قبل و بعد را آورده‌اند. (آینده و آینده‌سازان ص ۱۷۲).

تحقق پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی

وه عجب روزگار می‌بینم

دین حق برقرار می‌بینم

سختی و سردی زمستانی رفت

پیش رو خوش بهار می‌بینم

سال پنجاه و هفت و ماه صفر

شاه را در فرار می‌بینم

آخرین دولتی که شد

بندبخت دولت بختیار می‌بینم

دولت حق و عدل اسلامی

جای او استوار می‌بینم

شاه و یاران شاه روی سیاه

همه را خوار و زار می‌بینم

به سزای جنایت بسیار

یک به یک را دچار می‌بینم

طبق دستور شرع اسلامی

سر دشمن به دار می‌بینم

نقشه دشمن است نقش بر آب

چون خداوند یار می‌بینم

در جهان دولتی چو امریکا

آن جهانخوار، خار می‌بینم

شوروی، انگلیس و آمریکا

هر سه را زخم‌دار می‌بینم

در تمام جهان ایران را

صاحب افتخار می‌بینم

در ره انقلاب حسینی را

شاعری حق شعار می‌بینم

عزت حق و ذلت باطل

همه جا آشکار می‌بینم

بهر یاری ملت ایران

دست غیبی به کار می‌بینم

یادگار علی خمینی را

وارث ذوالفقار می‌بینم

بهر این ملت ستمدیده

رهبری غمگسار می‌بینم

مرجع دینی و فقیه بزرگ

هم سیاستمدار می‌بینم

نائب بر حق امام زمان علیه السلام

رهبری هوشیار می‌بینم

پیشگاه جهاد با اعداء

پور دلدل سوار می‌بینم

تا ظهور حکومت مهدی علیه السلام

دولتش پایدار می‌بینم

ارتش بیست میلیونی زن و مرد

در صف کارزار می‌بینم^(۱)

بازگشت امام خمینی علیه السلام به ایران^(۱)

آمد از پاریس چون که این پیام
اول ماه محرم از امام
گفت: خون پیروز بر شمشیرهاست
خون ندادن در ره قرآن خطاست
این ندا این ماه و این فرخنده نام
کرد ملت را مهیای قیام
راه‌پیمایی میلیون‌ها نفر
شاه را انداخت در فکر سفر
در هزار و سیصد و پنجاه و هفت
شاه ایرانی بار خود را بست و رفت
پایه‌های سلطنت از بیخ ریخت
عاقبت از کشور ایران گریخت
شاه رفت، آمد خمینی با شتاب
ظلمت شب رفت و آمد آفتاب

۱- این شعر مطابقت دارد با روایت دوم فصل سوم.

شاه رفت و شادی آمد بر وطن

عزت و آزادی آمد بر وطن

بس که خون بی‌گناهان ریخت شاه

بهر رفع خستگی بگریخت شاه

شاه رفت و شاهپور آمد به کار

ای دو صد لعنت بر این بدبختیار

گفت من چون مرغ طوفانم قوی

بهر یاری رژیم پهلوی

ناگهان آمد ز پاریس این پیام

سوی ایران می‌شود عازم امام

این بشارت چون که به ایران رسید

گوئیا بر جسم مرده جان رسید

بر در و دیوار شد این شعار

مرگ بر شاه و سپس بر بختیار

شد به تهران سیل جمعیت روان

از تمام شهرها پیر و جوان

اشکها از چشم ما می‌شد نثار

در ره آن رهبر والاتبار

کف زنان پیر و جوان و نونهای

پای کوبان کودکان خردسال

بهر استقبال آن عالی مقام

از سر شب کرد ملت ازدحام

شهر تهرانی که با دستور شاه

ز آتش توپ و مسلسل شد سیاه

آن چنان غرق سرور و نور شد

چشم شاه و دوستانش کور شد

با چنین شور و شکوه و احترام

کرد استقبال امت از امام

رهبر ایران به ایران چون رسید

بر تن ایرانیان روحی دمید

فصل دوم

علامه و نشانه های ظهور

یادآوری

الف) معنی کلمه آخر الزمان

معنی کلمه آخر الزمان از امور نسبی به شمار می‌رود، به این معنا: زمان فعلی را که مدت یکهزار و چهارصد و اندی سال از هجرت پیامبر اکرم ﷺ می‌گذرد نسبت به آن زمانی که آن حضرت مبعوث به رسالت و پیغمبری شده می‌توان گفت: آخر الزمان است و مدت پانصد یا هزار یا دو هزار سال آینده را نسبت به زمان فعلی ما می‌توان گفت: آخر الزمان است و...

پس بنابراین، آخر الزمان یک زمان معلوم و محدودی نیست تا بتوان گفت: فلان زمان آخر الزمان است؟ همانطور که نمی‌توان زمان و موقع ظهور حضرت مهدی عج را تعیین نمود همانطور هم نمی‌توان آخر الزمان را محدود و معلوم کرد.

آری از یک طریق تا اندازه‌ای می‌توان معنی کلمه آخر الزمان را دریافت و آن این است: وقتی کلیه آن موضوعاتی که پیامبر اسلام ص و آل اطهر آن حضرت خبر داده‌اند عملی شوند، چنانکه قسمتی از آنها عملی شده (و بعد از این در صفحات آتی خواهیم خواند) آن زمان را می‌توان آخر الزمان گفت و در انتظار ظهور مهدی عج بود.

ب) روایات پیرامون ظهور

در مورد علائم ظهور، روایات وارده گوناگون و متنوع است و با زبانهای مختلف سخن گفته است زیرا بعضی از این روایات جو اجتماعی و به ویژه وضع جوامع اسلامی را پیش از ظهور تشریح می‌کند و برخی دیگر حوادثی را که نزدیک به ظهور واقع می‌شوند شرح می‌دهد، برخی هم بروز حوادث عجیب را بیان می‌کند و بعضی روایات هم به حوادث پس از ظهور اشاره دارند اینک به برخی از آن روایات اشاره می‌کنیم.

عمل نکردن به دستورات الهی

روایت اول:

حذیفه می‌گوید دیدم رسول خدا ﷺ پرده کعبه را گرفته و گریه می‌کند. عرض کردم یا رسول الله! چه چیزی شما را به گریه آورده است؟ خداوند چشمان تو را نگریاند. فرمودند: ای حذیفه! دنیا از بین رفته یا مثل اینکه تو در این دنیا نبودی. عرض کردم پدر و مادرم به قربانت باد! آیا علائمی هست که دال بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد؟ فرمودند: آری ای حذیفه! مطالبی که می‌گویم به قلبت بسیار و

با چشمت ببین و با انگشتانت شماره کن (۱): (آنگاه حضرت علائم آخر الزمان را بیان می‌کند که برخی از آنها به شرح زیر است):

□ إِذَا ضَيَّعَتْ أُمَّتِي الصَّلَاةَ.

وقتی که امت من نماز را ضایع کنند.

□ وَ اتَّبَعَتِ الشَّهَوَاتِ.

و از شهوت پیروی می‌کنند (از هواها و خواهشهای نفسانی و شهوات تبعیت و پیروی کنند).

□ وَ كَثُرَ الْخِيَانَاتُ.

و خیانت در میان مردم زیاد شود (خیانت به انواع و اقسام مختلف در میان همه طبقات زیاد شود).

□ وَ قَلَّتِ الْأَمَانَاتُ.

و امانت و امانتداری کم شود (و به آن بی‌اعتنا باشند و افراد امین کم شوند).

□ وَ شَرِبُوا الْقَهَوَاتِ.

و مشروبات الکلی بنوشند (شرب خمر کنند).

□ وَ خِيفَتِ الطُّرُقُ.

و امنیت از راههای هوایی و زمین برداشته شود.

۱- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۲۹۰ - ح ۲۰۶، اثبات الهدای، ج ۷، ص ۳۹۰، باب ۳۴، فصل ۴، ح ۱۲، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، باب ۲۵، ح ۲۱. (به برخی از آنها به این مضمون اشاره شده).

□ و تَشَاتَمَ النَّاسِ.

و مردم همدیگر را سب و لعن کنند.

□ وَ فَسَدُوا.

خانواده‌ها در دامن فساد سقوط کنند (مانند بی‌حجابی، رقاصی، قمار و...)

□ وَ فَجَرَتِ الْبَاعَةُ وَ رُفِضَتِ الْقِنَاعَةُ.

مردم در زندگی گرفتار تجملات و مدپرستی شوند و سرانجام

قناعت و میانه‌روی متروک گردد.

□ وَ سَاءَتِ الظُّنُونُ.

افراد جامعه نسبت به یکدیگر بدبین شوند (و سوءظن و عدم

اعتماد بر جامعه سایه افکند).

□ وَ كَثُرَتِ الْأَشْجَارُ وَ قَلَّتِ الثَّمَارُ.

درختکاری زیاد شود و محصولها اندک شود.

□ وَ غَلَّتِ الْأَشْغَارُ.

قیمتها بالا رود (نرخ اجناس مورد لزوم به طور سرسام‌آور بالا

برود تا جایی که زندگی را تبدیل به جهنم سوزان کند).

□ وَ ظَهَرَ اللِّوَاطُ.

عمل شنیع لواط علنی شود.

□ وَ اسْتَحْسَنُوا الْخُلْفَ.

عمل خلاف، پسندیده شود.

□ وَ تَفَاكَّهُوا بَيْنَهُمْ بِشَتِيمَةِ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ.

ناسزا و فحش دادن به پدران و مادران را وسیله سرگرمی و مزاح قرار دهند.

□ وَ أَكَلُوا الرِّبَا.

آشکارا ربا بخورند (و کوچکترین ترسی از خداوند نداشته باشند).

□ وَ فَشَا الزَّانَا.

زنا و بی‌عصمتی در میان مردم رواج پیدا کند.

□ وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ.

افراد نادان و سفیه زمام امور را به دست گیرند.

□ وَ ذَكَى كُلُّ امْرِئٍ نَفْسَهُ وَ عَمَلَهُ.

افراد از اخلاق و کار خویش تعریف کنند.

□ وَ زُخْرِفَتْ جُدْرَانُ الدَّوْرِ وَ رُفِعَ بِنَاءُ الْقُصُورِ.

مردم خانه‌های خود را بیارایند و دیوارهای آن را زینت دهند و قصرها و خانه‌ها بلند ساخته شوند (مانند ساختمانهای چند طبقه‌ای که آسایش و امنیت را از همسایه‌ها سلب می‌کند).

□ وَ صَارَ الْبَاطِلُ حَقًّا.

باطل را به لباس حق جلوه دهند.

□ وَ الْكِذْبُ صِدْقًا.

زشتی دروغ از بین برود بحدی که لباس راستی بر آن پوشانند.

□ وَالصَّمْتُ بِلَاهَةٍ.

خاموشی و سکوت را، بی‌خردی بدانند.

□ وَ غَلَبَ الْمُنْكَرُ الْمَعْرُوفَ.

کارهای ناپسند بر اعمال خوب غلبه پیدا کند (مردم طرفدار

کارهای بد شوند).

□ وَ ذَهَبَ التَّوَّاصُلُ.

محبت نسبت به یکدیگر و صله رحم از دلهای مردم برداشته شود.

□ وَ اسْتَحْسَنُوا الْبِطَالَاتِ.

و مردم کارهای باطل و ناچیز را نیکو می‌شمارند.

□ وَ لَبِسُوا الْحُبُورَ.

جامه‌های نرم و زیبا و نازک بپوشند (و بدن آنها از روی لباس پیدا

باشد).

□ وَ آثَرُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

رغبت به دنیا پیدا کنند و آن را بر آخرت مقدم بدانند.

□ وَ ذَهَبَتِ الرَّحْمَةُ مِنَ الْقُلُوبِ.

رحم از دلهای همه مردم برود.

□ وَ عَمَّ الْفَسَادُ.

فساد جنبه عمومی پیدا کند (خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ

جماعت شو).

□ وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ لَعِبَاءً.

قرآن را به بازی بگیرند (از نام آن و آیاتش به نفع اهداف شوم خود سوءاستفاده کنند).

□ وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا.

اموال بیت‌المال (وجوه شرعیه) را مال شخصی خود بدانند (یا حقوق شرعیه مال خود را ندهند و بگویند مال خودمان است).

□ وَ اسْتُحِلَّ الْخَمْرُ بِالنَّبِيِّ.

مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.

□ وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ.

ربا را به نام خرید و فروش بگیرند.

□ وَ صَارَتِ الْمُبَاهَاتُ فِي الْمَعْصِيَةِ.

به نافرمانی از خداوند (گناه کردن) مباهات کنند.

□ وَ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ.

دل‌های مردم پر از تکبر و نخوت شود.

□ فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَسْلَمُ لِذِي دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ قَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ

إِلَى شَاهِقٍ وَ مِنْ وَادٍ إِلَى وَادٍ.

در چنین وضعی دیندار باید دین خود را بردارد و از این طرف به

آن طرف و از این قلّه کوه به آن قلّه و از این درّه به درّه دیگر برود تا

سلامت دین داشته باشد.

□ وَ ذَهَبَ الْإِسْلَامُ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا اسْمُهُ. (۱)

از اسلام باقی نماند جز اسمی.

□ وَ انْدَرَسَ الْقُرْآنُ مِنْ الْقُلُوبِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا رَسْمُهُ. (۲)

و از قرآن باقی نماند جز رسمی (قرآن در دلها کهنه شود و فقط

اسم و رسمی از آن باقی بماند).

□ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ مَسَاجِدُهُمْ غَامِرَةً وَ قُلُوبُهُمْ خَالِيَةً مِنَ

الْإِيمَانِ.

در این هنگام مساجدشان آباد باشد اما دل‌هایشان را از تقوا و ایمان

تهی و خالی (مساجد از لحاظ ساختمان مزین می‌سازند در صورتی

که از محتوای آن یعنی تقوی خبری نیست).

□ قَدْ حَبَبَ إِلَيْهِمُ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمَ...

تنها محبوب مردم دینار و درهم باشد (ثروت دنیا از هر راهی که

بیاید حلال یا حرام، مانعی نداشته باشد).

۱- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

۲- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

اوصاف مردم آخر الزمان

روایت دوم:

«در این روایت نبی معظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بعضی از علائم ظهور امام عصر
روحي فداه اشاره می‌کنند»

جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند: (۱)

□ قَطَعْتُمْ زَكَاتِكُمْ وَ الزَّكَاةَ مَغْرَمًا.

زکات دادن متروک شود و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند.

□ وَ الْكِذْبَ حَدِيثِكُمْ.

و سخن معمول و همگانی شما دروغ.

□ وَ الْغَيْبَةَ فَاكِهِتِكُمْ.

میوه و نقل مجالس شما غیبت.

□ وَ الْحَرَامَ غَنِيْمَتِكُمْ.

و آنچه به دست می‌آورید حرام باشد.

□ وَ لَا يَرْحَمُ كَبِيرُكُمْ صَغِيرَكُمْ.

در آن زمان بزرگان بر کوچکان رحم نمی‌کنند.

□ وَ لَا يُوقِّرُ صَغِيرَكُمْ كَبِيرَكُمْ.

و کوچکان نیز احترام بزرگان را نگه نمی‌دارند.

□ وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ.

مرد از همسر خود اطاعت کند.

□ وَ جَفَا جَارَهُ.

درباره همسایه جفا کنند.

□ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ.

با ارحام قطع ارتباط کنند.

□ وَ قَلَّ حَيَاءُ الْأَصَاغِرِ.

حیای کوچکان کم گردد.

□ وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ.

ساختمانها را محکم بنا کنند.

□ وَ شَهِدُوا بِالْهَوَى.

و شهادتشان از روی هوی و هوس باشد.

□ وَ يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ.

مرد پدرش را لعنت کند.

□ وَ يَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ.

برادر نسبت به برادر حسد ورزد.

□ وَ يُعَامِلُ الشُّرَكَاءُ بِالْخِيَانَةِ.

شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند.

□ وَ قَلَّ الْوَفَاءُ.

وفاکم شود.

□ وَ تَزَيَّنَ الرَّجَالُ بِثِيَابِ النِّسَاءِ.

مردان خود را به لباس زنان بپارایند.

□ وَ سُلِبَ عَنْهُنَّ قِنَاعُ الْحَيَاءِ.

پرده حياء از زنها برداشته شود.

□ وَ قَلَّ الْمَعْرُوفُ وَ ظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ.

کارهای خوب کم شود و جرایم و بدیها ظاهر شود.

□ وَ شَغَلُوا بِالدُّنْيَا عَنِ الْآخِرَةِ.

از آخرت غفلت کنند و تمام توجه خود را به دنیا معطوف دارند.

□ وَ قَلَّ الْوَرَعُ.

ورع و پرهیزگاری کم شود.

□ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ.

و طمع زیاد شود.

□ وَ أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَ الْمُنَافِقُ عَزِيزًا.

بندگان خدا و مؤمنین در جامعه ذلیل و منافقان در میان مردم عزیز

و محترم باشند.

□ وَ بَلَغَ الْمُؤْمِنُ عَنْهُمْ كُلَّ هَوَانٍ.

انواع خواریه‌ها درباره مؤمن و اهل ایمان اعمال کنند.

□ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَىٰ وُجُوهُهُمْ وُجُوهَ الْآدَمِيِّينَ وَ قُلُوبَهُمْ قُلُوبَ

الشَّيَاطِينِ. (۱)

در این هنگام می‌بینی که صورت این مردم چهره آدمی است اما قلبهای آنان دل‌های شیاطین است (پراز مکر و حيله و تکبر و امثال این صفات رذيله و بد).

□ كَلَامُهُمْ أَخْلَىٰ مِنَ الْعَسَلِ وَ قُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ فَهُمْ

ذَنَابٌ وَ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ...

سخنان آنان از عسل شیرین‌تر، اما دل‌هایشان از زهر کشنده. اینان گرگ‌های درنده‌ای هستند (یعنی دلشان خالی از رحمت و عطوفت انسانی است و چیزی از مهر و محبت در دل‌هایشان یافت نمی‌شود) که به لباس آدمیان درآمده‌اند...

باز آن حضرت فرمود: (۲)

□ يَأْتِي عَلَىٰ أُمَّتِي زَمَانٌ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَرَاءُ.

زمانی بر امت من بیاید که مردم دارای آراء مختلف خواهند شد.

۱- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۶۴- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲- نوائب الدهور، ج ۱، ح ۹۱، ص ۱۷۰- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲۰، ص ۱۹۴، بعضی از این علائم را ذکر کرده.

□ وَ يَتَّخِذُ الْقُرْآنُ مِزَامِيرَ وَ يُوَضِّعُ عَلَى الْأَحَانِ الْأَغَانِيَّ يُقْرَأُ بِغَيْرِ خَشْيَةٍ.

و قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنای خوانند (با سازها و نوازها) بدون اینکه از خداوند ترسی داشته باشند.

□ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَهْشُّ النُّفُوسُ إِلَى طَيْبِ الْأَلْحَانِ.

پس در چنین عصری ترانه‌ها و سازها و آواز، آدمیان را به طرب می‌آورد آن چنان که نفس‌هایشان گویی در طرب می‌آید.

□ وَ تَكْتَفِي الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ.

مردها به مردها اکتفا می‌کنند و زنان به زنان (اشاره به لواط و مساحقه).

□ وَ يَتَّخِذُونَ ضَرْبَ الْقَصَبِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَلَا يُنْكِرُهُ مُنْكَرٌ بَلْ

يَتَرَاضُونَ بِهِ وَ هُوَ مِنْ إِحْدَى الْكِبَائِرِ الْخَفِيَّةِ فَوَيْلٌ لَهُمْ دَيَّانِ يَوْمِ الدِّينِ لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي فَمَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْهَهُمْ نَدِمَ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.

ساز و آواز در میان آنان رواج می‌یابد و در مجامع خودشان از آن استفاده می‌کنند و کسی آنها را نهی نمی‌کند بلکه تشویق می‌کنند با اینکه یکی از گناهان کبیره است که کبیره بودنش بر آنها پوشیده است پس وای بر آنها از جزاء دهنده روز رستاخیز، و شفاعت من به آنان نخواهد رسید و کسی که راضی به اعمال آنها باشد و آنان را از این عمل نهی نکند نیز در روز قیامت پشیمان شود و من از او بیزارم.

روایت سوم:

نزال بن سبره نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خطبه می‌خواندند.

پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي».

پس صعصعة بن صوحان (که از یاران آن حضرت بود) برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! دجال کی خروج می‌کند؟

فرمودند: «... برای خروج دجال نشانه‌ها و علائمی است که یکی بعد از دیگری واقع می‌شود، البته پی در پی و طابق النَّعْلِ بِالنَّعْلِ و اگر بخواهی برای تو بیان می‌کنم». صعصعه عرض کرد: بفرماید یا امیرالمؤمنین. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند مطالبی که می‌گوییم به خاطر بسیار و بدان که علائم خروج دجال (آخرالزمان) به شرح زیر است^(۱):

□ **وَاسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ.**

(مردم) دروغ گفتن را حلال می‌شمارند.

□ **وَ أَخَذُوا الرُّشَا.**

رشوه‌خواری در میان مردم رواج پیدا می‌کند.

□ **وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا.**

دین را به دنیا می‌فروشند یعنی برای دست یافتن به دنیا و نعمت‌های زودگذر آن از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارد.

□ **وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ.**

نابخردان و مردم کم عقل را بر کارها بگمارند.

□ **وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ.**

زنان را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می‌دهند.

□ **وَ ظَهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ.**

شهادت دادن بر اساس زور بوجود می‌آید (یعنی از قدرتهای

فردی و اجتماعی سوء استفاده می‌شود و مردم را وادار می‌کنند که به

نفع آنان شهادتهای دروغین بدهند).

□ **وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ.**

بهتان و برخلاف واقع‌گویی نسبت به مردم رایج می‌شود.

□ **... وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا.**

زنان با مردانشان به جهت حرص به دنیا در کار تجارت شرکت می‌کنند.

□ **وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِفُ.**

هنرپیشه‌های آوازه‌خوان تربیت می‌شوند.

□ **... وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ.**

زن‌ها سوار بر زینها می‌شوند (اسب سواری، رانندگی و امثالهم...).

□ **وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ.**

زنان شبیه مردان می‌شوند و نیز مردان از نظر لباس و قیافه شباهت

به زن‌ها پیدا می‌کنند.

روایت چهارم:

امام صادق علیه السلام از وجود مقدس حضرت علی علیه السلام روایت می‌کنند که آن سرور فرمودند (۱):

□ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُظْرَفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَ يُقَرَّبُ فِيهِ الْمَاجِنُ وَ يُضَعَّفُ فِيهِ الْمُنْصِفُ...

مسلمانان زمانی بر مردم خواهد آمد که افراد فاجر و گناهکار را مورد احترام خاص قرار می‌دهند. سخن چین و بدزبان را مقرب خود می‌سازند و افراد باانصاف را ضعیف و ناتوان می‌شمارند.

روایت پنجم:

محمد بن مسلم ثقفی می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: «قیام قائم ما زمانی خواهد بود که» (۲)

□ ... وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ.

قتل و خونریزی در میان مردم رواج یابد.

□ ... وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ.

سفیانی از شام بیرون آمد.

□ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ.

یمانی از یمن حرکت کند.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۵، باب ۲۵، ح ۱۵۱.

۲ - اثبات الهدای، ج ۷، ص ۳۹۲.

روایت ششم:

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش (حمران) در مورد عصر قبل از ظهور و اینکه فرج در چه زمانی واقع می‌شود فرمود: (۱)

□ ... وَ رَأَيْتَ الْخُمُورُ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَ يَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

وقتی که دیدی علناً شرب خمر می‌شود و افرادی که از خداوند نمی‌ترسند مجلس شراب را گرم می‌کنند.

□ وَ رَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا.

و دیدی کسی که امر به معروف می‌کند (امر به کارهای خوب و مفید) در بین مردم ذلیل می‌شود.

□ ... وَ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ.

صاحب مال (و ثروت و دارائی) در میان مردم از صاحب ایمان عزیزتر است.

□ وَ رَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَ رَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحَرَّمُ.

و دیدی که مردم فعل حرام را حلال و حلال را حرام می‌شمارند. (تغییر احکام).

۱ - بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵، ح ۱۴۷. نواب الدهور، ج ۳، ص ۶۱، ح ۶۴. به نقل از روضه کافی، ص ۱۱۸.

۵۰..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

□ ... وَ رَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ.

و دیدی که مردم دین را با رأی خودشان تطبیق می‌دهند
(قرائت‌های مختلف از دین).

□ ... وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكَرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ.

و دیدی که اهل ایمان در مقابل منکرات جزء با قلبشان، توان انکار
ندارند.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي، وَ تُنْفِقُ

عَلَى زَوْجِهَا.

و دیدی که زنان بر مردان غالب می‌شوند و بر خلاف رضای
شوهر عمل می‌کنند و مردشان را از نظر زندگی اداره می‌کنند.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْمَلَاهِيَّ قَدْ ظَهَرَتْ يُمَرُّ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ وَ

لَا يَجْتَرِي أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا.

و دیدی که گناهان در اجتماع آشکار می‌شود و مردم آنها را
می‌بینند و کسی هم منع نمی‌کند و جرأت بر منع آنها در میان نیست.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْغَيْبَةَ تُسْتَمْلَحُ وَ يُبَشَّرُ بِهَا النَّاسُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ.

و دیدی که غیبت کردن را سخنی خوشمزه و دلچسب می‌دانند و
یکدیگر را به غیبت کردن بشارت می‌دهند.

□ ... وَ رَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ.

و دیدی که مردم طرفدار آن کسی هستند که قدرت در دست اوست.

□ ... وَ رَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يُدْمُ وَيُعَيَّرُ وَ طَالِبَ الْحَرَامِ يُمْدَحُ.

و دیدی که طالب مال حلال را سرزنش و دوستدار حرام را تمجید و تکریم می‌کنند.

□ ... وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ.

و دیدی به کسانی که حق را می‌گویند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند گفته می‌شود این موضوع به شما مربوط نیست.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْخَلْقَ وَ الْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ.

و دیدی که در میان مردم و محافل عمومی، تنها نسبت به اغنیاء و ثروتمندان احترام می‌شود.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتُخْفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالاً عِنْدَ الْوَالِدِ.

و دیدی که فرزندان احترام پدر و مادر به جای نمی‌آورند و آنها را تحقیر می‌شمارند و بدترین حالات را پدر و مادر دارند نزد فرزندانشان.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ.

و دیدی که مؤذن برای اذان و نمازگزار برای نماز خواندن مطالبه پول می‌کنند.

□ ... وَ رَأَيْتَ الْقُضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ.

و دیدی که قضات برخلاف آنچه خداوند فرموده است قضاوت می‌کنند.

۵۲..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

□ ... وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَىٰ وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ.

و دیدی که بر سر منبرها امر به تقوی می‌کنند اما گوینده خود به آن عمل نمی‌کنند.

روایت هفتم:

رسول خدا ﷺ می‌فرمودند: بزودی بوده باشد در آخر امت من، مردانی که سوار شوند بر مرکب‌ها، که زن‌های آنها شبیه مردانند زنهای ایشان گرچه لباس پوشندگانند برهنگانند بالای سرهایشان مانند کوهانهای شتران خراسانی است پس آنها را لعنت کنید که ایشان لعنت شوندگانند... (۱)

روایت هشتم:

رسول خدا ﷺ فرمودند: زمانی که دیدید زنانی را که انداختند بالای سرهایشان را مانند کوهانهای شتران، پس آنها را اعلام کنید که نمازشان پذیرفته نمی‌شود. (۲)

روایت نهم:

رسول خدا ﷺ فرمودند: بدرستی که این قوم زود باشد که آزمایش شوند به مالهایشان و منت گذارند بدینشان بر پروردگارشان، و آروز کنند رحمت او را... حلال کنند حرام او را به شبهات دورغ و

۱ - مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۴۳۶ - نواب الدهور، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۴۹.

۲ - نواب الدهور، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۵۱.

هواهای سهوکننده، پس حلال می‌کنند مسکرات را به تغییر دادن نام او بنام نبید و حرام را به نام هدیه و ربا را بنام خرید و فروش و...^(۱)

روایت دهم:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «يَا بَنَ مَسْعُودَ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي اقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيْبَ الطَّعَامِ وَالْأَوَانِيهَا وَيَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَيَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْئَةِ لِزَوْجِهَا وَتَبَرَّ جَنِّ النِّسَاءِ... وَ هُمْ مُنَافِقُوا هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...»

زود باشد بیایند بعد از من گروههایی که بخورند خورده‌های پاکیزه را با رنگهای گوناگون و سوار شوند چنبدگان را و زینت کند به نحو زینت کردن زنها و زینت خود را به مردم بنمایانند و زنها هم زینت خود را به مردان بنمایند و ایشان منافقین و دورویان و دوزبانان امت منند در آخر الزمان.^(۲)

روایت یازدهم:

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «... وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ يَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشَّرِّ وَ...»
و دیدی که مردم با هماهنگی یکدیگر به مردم بد اقتدا می‌کنند (مردم در آن زمان لجام گسیخته و مدپرست و مقلد کفار گردند).^(۳)

۱- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱۸۲.

۲- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹۳.

۳- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۶۱، ح ۶۴.

روایت دوازدهم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...وَرَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ
إِسْتِمَاعُهُ وَخَفَّ عَلَى النَّاسِ إِسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ...».

و دیدی که شنیدن آیات کریمه قرآن برای مردم سنگین، اما شنیدن
ساز و آواز آسان و شیرین است.^(۱)

روایت سیزدهم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زود باشد بیاید در امت من زمانی که
باطنهای اهل آن زمان پلید و خبیث باشد و ظاهرشان نیکو باشد برای
طمع در دنیا ظاهر سازی ایشان و برای ثوابهایی که نزد خداست نباشد
بلکه عبادات و کارهای خیرشان برای ریا و نمایش دادن باشد و خوف
خدا در دل‌هایشان نباشد»^(۲).

روایت چهاردهم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «می‌باشد در پیشروی قیامت صغری،
فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تیره کننده‌ای که صبح می‌کند و مرد در
آن، در حالتی که مؤمن است و شب می‌کند در حالتی که کافر است و
شب می‌کند در حالتی که مؤمن است و صبح می‌کند در حالتی که کافر
است گروههایی دین خود را می‌فروشند به چیزی از متاع دنیا»^(۳).

۱- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۶۱، ح ۶۴.

۲- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۷۰ به نقل از ثواب الاعمال.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۲ - سنن الترمذی، ص ۳۲۰ - الطبقات، ج ۴، ص ۴۰۷.

روایت پانزدهم:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: [در آخر الزمان]... و گفته می‌شود که رأی داد فلان (یعنی عمل به رأی شود و رأیها از مردم گرفته شود و قیاس به روشهای دیگران شود) و دور انداخته شود اخبار و احادیث و قرآن (یعنی به آنها عمل نشود) و در آن زمان شرابه‌های مست‌کننده آشامیده شود و بنامهای غیر آن نامیده شود (از قبیل عرق، آب‌جو، کنیاک، ویکسی و غیر آن)... و مردان لباس حریر و ابریشمی پوشند و جوانان سر برهنه راه روند و موهای جلوی سر را ظاهر کنند و صورتها را صاف و صیقلی کنند و موها را از بیخ برکنند و گردن‌بند که تکمه آنها طلا یا نقره باشد بر گردن بندند و آنها جامه‌های تنگ بپوشند (یا جامه‌های تنگ بر آنها بپوشانند) و کمر بند بر روی آن ببندند و جامه‌های نازک بپوشند که زیر آن نمایان باشد] (۱).

روایت شانزدهم:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «...از ثلث اوّل شب تجاوز کرده می‌خوابند در خوابیدن صبح زیاده‌روی می‌کنند... مقنعه حیا از سر زنان برداشته و کنده شود... زنان آن زمان قبله مردان باشند و طلا و نقره دینشان... ارزش پول آنقدر کم شود که چون مردی را صد دینار دهند خشمگین شود» (۲).

۱- نوائب الدهور ج ۱، ص ۴۹، ح ۲۵۴.

۲- اولین دانشگاه، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

روایت هفدهم:

اصبغ بن نباته از علی عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود در دروه آخرالزمان که بدترین زمانهاست، زنانی پیدا می‌شوند که بر این اوصاف خواهند بود».

۱- بدحجاب و بی‌حجابند.

۲- حدود الهی را نادیده می‌گیرند.

۳- زینت خود را به نامحرمان نشان می‌دهند.

۴- از دستورهای دین پیروی نمی‌کنند.

۵- به دنبال فتنه و آشوب می‌گردند.

۶- بدنبال خوشگذرانی و لذت‌های نامشروعند.

۷- محرمات را برای خود حلال می‌دانند. و چنین افرادی در

دوزخ گرفتار عذاب خواهند شد.^(۱)

روایت هجدهم:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از علائم نزدیک شدن ساعت (وقت ظهور) این است که افراد شرور دارای مقامات بلند گشته و اشخاص خوب و لایق کنار رفته و عنوان و مقامی نداشته باشند و در میان ملت، حرف و سخن گفتن و ادعا، و اظهارات، آزاد و بی‌مانع باشد ولی از

عمل کردن و حقیقت خبری نباشد و در میان ملت و قوم «مَثَنَاء» قرائت شود و کسی آن را انکار ننماید گفته شد که یا رسول الله مَثَنَاء چیست؟ فرمود: چیزی که بر خلاف کتاب خدا نوشته شود (مقصود احکام و قوانین است که بر خلاف دین و قرآن نوشته شود و در میان جمعیت و در مقابل همه خوانده شود و تصویب می‌شود و کسی هم انکار نمی‌کند).^(۱)

روایت نوزدهم:

رسول اکرم ﷺ فرمود: خواهد آمد بر مردم زمانی که کسی باقی نمی‌ماند مگر آنی که رباخوار باشد و اگر هم از رباخوردن خودداری کند از غبار آن قهراً برخوردار خواهد شد.^(۲)

توضیح: چون در محیطی وضع داد و ستد و جریان کسب و تجارت روی قانون صحیح و قواعد اقتصادی اجراء نگردید. صرّافی و معاملات پول و مؤسسه مالی بانکی زیاد می‌شود و افراد ضعیف روی اعتبارات و وام‌های نزول و معاملات ربحی، خود را آلوده به ربا نموده و اشخاص متمکن به رباخواری گرایش پیدا می‌کنند.

۱ - مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲ - سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۴۳.

خواننده عزیز!

در این روایات بیش از صد مفسده از انواع مفسد ذکر شده که با توجه به این نوع روایات که بسیارند انسان به خوبی می‌تواند وضع نابسامان و جو حاکم قبل از ظهور را به دست آورد و ائمه اطهار علیهم‌السلام همه این مفسد را جزء علائم ظهور برشمرده‌اند حال این علامات را به منزله یک آینه قرار بده و آن را در مقابل جهان امروز بگذار، بین این علامتها در اجتماع ما در ابعاد مختلف دیده می‌شود یا نه؟ حتماً می‌بینید.

باید از خداوند بزرگ به وسیله آقا حضرت بقیة الله روحی له الفداء استدعا کنیم که همه ما را در این فتنه‌ها و امتحانات حفظ فرماید تا ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام را با عافیت درک نماییم آمین یا رب العالمین.

ضمناً باید توجه داشت که ما روایات مذکور را تلخیص کرده‌ایم آنانکه می‌خواهند به متن اصلی و کامل این روایات نظر کنند به کتب مفصله مراجعه کنند. (۱)

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲ - اثبات الهدای، ج ۷ - کفایة الموحدین، ج ۲ - نوائب الدهور - منتهی الآمال و دهها کتب دیگر.

فصل سوم

ایران، عراق و فلسطین در آخر الزمان

روایت اول:

علی علیه السلام فرمود: مِنْ عَلَائِمِ الظُّهُورِ ... وَ سَلْطَنَةِ رَجُلٍ طَبْرَسِيٍّ وَ تَبْدِيلِ الْأَلْبَسَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (۱).

از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام در آخر زمان حکومت مردی از مازنداران بر ایران است که الگوی لباس را تغییر می‌دهد. و شکل لباسهای اسلامی را به لباسهای غیر اسلامی تبدیل می‌کند. (۲)

«از جنایات‌های رضا شاه این بود که احکام الهی را تعطیل کرد، چادر زنان را گرفت و لباسهای بلند مردان را قیچی کرد، حسینیّه‌ها را تعطیل نمود و عمامه از سر علمای ایرانی برداشت».

۱- آینده و آینده سازان، ص ۱۱۱.

۲- این روایت مطابقت دارد با شعر شاه نعمت اله ولی، بیت ۴، فصل اول.

زندگینامه رضاشاه

رضا شاه فرزند عباسعلی در ۲۴ اسفند ۱۲۵۲ ش در قلعه آلاشت مازنداران (در اطراف قائمشهر) متولد و در سال ۱۳۰۰ ش به مقام فرمانده کل قوا منصوب و در اسفند سال ۱۳۰۴ برابر هشتم شوال ۱۳۴۴ هـ ق بر تخت سلطنت نشست. رضا شاه از سال ۱۳۰۶ که کاملاً مستقر شد به شکنجه و فساد در زمین مشغول و امام خمینی علیه السلام او را مفسد فی الارض ملقب نمود در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از تخت سلطنت او را کنار و در بخشی از جزیره سبیریا که بسیار سرد بود جایگزین و پس از گذشت مدتی در جزیره موریس که گرم‌ترین امکانه است تبعید و در ۴ مرداد سال ۱۳۲۳ برابر با ۵ شعبان ۱۳۶۳ در جزیره موریس با ذلت تمام از دنیا رفت و جنازه او به شهر مصر انتقال و پس از مراسم غسل، یکی از قضاة اهل سنت بر او نماز میت خواند و سپس جسد او را مومیا و در آرامگاه مَلِک فاروق مصر بگرو گزاردند و به محمدرضا تذکر دادند چون فوزیه خواهر فاروق که زن تو بوده و او را طلاق داده‌ای تا تمام حقوق از مهریه و جهیزیّه را رد نکنی جنازه پدر را دریافت نخواهی کرد و محمدرضا در مدت ۸ سال پرداخت (آن حقوق را) و بعد جنازه را با طی تشریفات به شهر قم آوردند و قبل از

۶۲..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

ورود جنازه برخی از مراجع تقلید تمارض و عده‌ای به مسافرت و ناچار خدمت آیه... العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمته، نمایندگان رسیدند و گفتند آریامهر شاهنشاه شما را برای نماز میت خواندن، نامزد کرده و به آیت... هم تذکر دادند که اقشار مردم باختلاف سخن می‌گویند ولی نظاره‌کنان دیدند جنازه را بدون نماز خواندن به طرف تهران حرکت و در آرامگاه نزدیک شاه عبدالعظیم دفن و آگاه شدند که آیه... بروجردی رحمته در پاسخ درخواست‌کنندگان فرموده که قاضی القضاة اهل تسنن هشت سال قبل در مصر بر او نماز خوانده اگر من نماز بخوانم از آنجا فوراً به من اعتراض می‌کنند که نمازی که خواندم اگر صحیح بوده چرا شما نماز خواندید و اگر باطل بوده چرا از من درخواست شد و بدانید که اگر نماز بخوانم روشنگر فتنه‌ها خواهد بود و این پاسخ سبب شد شنوندگان شلیک احسن احسن را طنین‌انداز کنند. (۱)

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: وَ يَنْقَلِبُ مُلْكُ الْعَجَمِ فِي مُحَرَّمٍ بِسَفْكِ الدِّمَاءِ حَتَّى يَفِرَّ مَلِكُ الْعَجَمِ لَيْلًا يَأْخُذُهُ النَّاسُ ثُمَّ يَمُوتُ غَمًّا.

و سرزمین ایران بخاطر خونهایی که در ماه محرم ریخته می شود دچار تحولات سخت می گردد تا آنکه پادشاه ایران برای آنکه او را دستگیر نکنند فرار می کند و با غم و اندوه نابود می شود. (۱)

«در ماه محرم ۵۷ خونهای فراوانی از جوانان ملت ما ریخته شد و شاه در ۲۶ دی ماه سال ۵۷ فرار کرد. و در دیار غربت با غم و اندوه نابود شد.»

روایت سوم:

عبد الله بن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمودند: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، لَوْ اسْتَقْبَلَتْهُ الْجِبَالُ لَهَدَّمَا وَ اتَّخَذَ فِيهَا طُرُقًا.

مردی از اولاد حسین علیه السلام از جانب مشرق (ایران) قیام می کند که اگر کوهها در مقابل او قد علم کنند همه آنها را نابود می کند و از درون آنها راه باز می نماید و به حرکت خود ادامه می دهد. (۲)

۱ - بیان الائمه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲ - الملاحم و الفتن، ص ۸۶، باب ۱۸۹.

روایت چهارم:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در یکی از روزها عمر و ابوبکر و زبیر ابن عوام و عبدالرحمن بن عوف در منزل رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جمع آنان نشست در حالی که نعلین حضرت پاره شده بود به علی علیه السلام داد تا اصلاحش نماید در این حالت فرمود:

«إِنَّ عَنِ يَمِينِ اللَّهِ عَرْوَجَل (أَوْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ) قَوْمًا مِنَّا عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَثِيَابُهُمْ مِنْ نُورٍ تُغْشَى وَجُوهَهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ.

فَقَالَ ابُوبَكْرٍ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَ لِأَمْوَالٍ،

أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ».

گروهی از ما در طرف راست عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار دارند که صورت‌هایشان نورانی و لباس‌هایشان نیز نورانی است و نور چهره‌شان چشم بینندگان را خیره می‌کند. ابوبکر و زبیر و عبدالرحمن (هر کدام) سؤال کردند اینها چه کسانی هستند؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله سکوت کرد. سپس علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آنها کسانی باشند که بواسطه روح الله دوست هم می‌گردند و متحد می‌شوند بدون اینکه اغراض مادی یا خویشاوندی داشته باشند و آنها شیعیان تو هستند و تو یا علی امام آنهايي. (۱)

حضرت حجة الاسلام و المسلمین دشتی رحمته الله فرمودند: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اساتید ما نقل می‌کرد که شهید آیه... صدوقی در ملاقاتی به خدمت امام خمینی رحمته الله گفت: آقا این روح الله که در حدیث (تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ) وجود دارد شما هستید؟ زیرا امروز تمام اقشار مردم به واسطه رهبری و دوستی شما متحد شدند. و امام رحمته الله با لبخندی گذشت» (۲).

روایت پنجم:

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا يَمْلُونَ عَنِ الْحَرْبِ وَ لَا يَجْبُونَ، وَ لَا يُحَرِّكُهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

شخصی از اهل قم مردم را به حق می‌خواند و در اطراف او کسانی جمع می‌شوند که چونان قطعه‌های آهن مقاومند از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و هیچ باد سرکش تندی، آنها را تکان نمی‌دهد

۱ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۹، باب ۱۸، ح ۸۰.

۲ - آینده و آینده سازان، ص ۷۰.

و به خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آن متقین است. (۱)

خواننده عزیز در این فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوب فکر کن، بین مصداق روشن و آشکار آن در زمان ما، فرزند آن حضرت، مرحوم امام راحل رحمه الله و یاران وفادار و امت قهرمان او هستند یا نه؟

روایت ششم:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا می‌بینم که مردمی در شرق «ایران» قیام کرده حق را طلب می‌کنند (سال ۴۲ شمسی) به آنها نمی‌دهند، دوباره حق را می‌طلبند (سال ۵۶ و ۵۷) به آنها داده نمی‌شود وقتی مردم اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه‌ها می‌گذارند و قیامشان گسترده می‌شود، حال سردمداران حکومت حاضر می‌شوند حق آنها را بدهند که دیگر مردم قبول نمی‌کنند (شاه گفت من متعهد می‌شوم که اشتباهات گذشته تکرار نشود) تا اینکه قیام می‌کنند و حکومت تشکیل می‌دهند و این پیروزی و حکومت را جز به صاحب شما امام زمان علیه السلام تحویل نمی‌دهند. کشته‌های آنها شهید می‌باشند. آگاه باشید اگر من شخصاً آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر نگه می‌دارم.» (۲)

۱- نوائب الدهور ج ۳، ص ۳۰۵، ح ۹- بحار الأنوار ج ۶۰، ص ۲۱۶- سفینه البحار ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- آینده و آینده سازان، ص ۶۲.

روایت هفتم:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردمی از شرق قیام می کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی عج فراهم می سازند. (۱)

روایت هشتم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بزودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن می گریزد و پنهان می شود آنگونه که مار در سوراخش پنهان می گردد سپس علم در شهری بنام قم ظاهر می گردد و شهر قم کانون علم و فضل شده چنان دنیا را به حقایق آشنا می سازد که در روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند حتی زنها در حجله ها، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است سپس خداوند قم و اهل او را قائم مقام حجت خود قرار می دهد که اگر چنین نشود زمین بر اهل خودش خراب می گردد و حجّتی باقی نمی ماند آنگاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا می رسد و مشرق و مغرب عالم را فرار می گیرد پس حجت خدا بر خلق تمام می گردد زیرا در تمام روی کره زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد و آنگاه امام زمان عج ظاهر می شود». (۲)

۱ - کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴.

۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵. منتخب الاثر، ص ۴۴۳، باب ۲، ح ۱۹. نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۲۲.

روایت نهم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَ عِنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمِّ قَائِنَةَ مَأْوَى الْفَاطِمِيْنَ. (۱)

آنگاه که بلاها و دشواریها به شما رسید به شهر قم روی آورید که قم جایگاه امن فرزندان فاطمه علیها السلام است.

روایت دهم:

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: زمانی که ناپدید شود (غیبت کرد) پنجم از فرزندان من، رحمت از دلهای شیعیان ماکنده می شود تا اینکه قائم ظاهر شود خدا را فراموش نکنید و در نگاهداشتن دینهای خود، زایل نکند کسی دینهای شما را، زیرا که ناچار است از اینکه صاحب این امر غیبت کند و برگردند در زمان غیبت او، مردمانی بسیار از دین خود، از کسانی که قائل به این امر می باشند (۲).

روایت یازدهم:

امام جواد علیه السلام می فرماید: كَانَتِي بِجَرَائِدِ شَيْءٍ تَدْعِي بِأَسْمَاءِ شَيْءٍ لَا أَرَى لَهُمْ رَشْدًا وَلَا لِذِينِهِمْ صِيَانَةَ كُلَّمَا مَالُوا إِلَى جَانِبٍ انْهَدَرَ مِنْهُمْ الْآخِرُ.

گویا می بینم روزنامه‌های پراکنده‌ای را، که خوانده می شود

۱- بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، باب ۳۵، ح ۳۲. به همین مضمون در نوائب الدهور، ج ۳، ص ۲۷.

۲- نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱۴.

بنامهای پراکنده مختلف که نمی‌بینیم برای صاحبان آنها رشد و هدایتی و حفظ نمی‌کنند صاحبان آنها دین خود را، از هر طرفی که میل کنند طرف دیگر از ایشان باطل و ناچیز شود.^(۱)

مردمان متحیر و سرگردان می‌شوند مانند اشخاص مست، نه مسلمانند و نه مسیحی «کنایه از شدت ابتلاء و فساد آن زمان و بی‌پروا شدن اهل آن زمان است».

روایت دوازدهم:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **يَظْهَرُ الْعَرَبُ عَلَى الْعَجَمِ وَ يَغْدِلُونَ بِالْأَهْوَاِ وَ تَخْرُجُ الْعَجَمُ عَلَى الْعَرَبِ وَ يَمْلِكُونَ الْبَصْرَةَ.**

عربها بر ایرانیان می‌تازند و در اطراف اهواز زمینگیر می‌شوند آنگاه ایرانیان قیام می‌کنند و بر عربها پیروز می‌شود و شهر بصره را به تصرف خود در می‌آورند.^(۲)

روایت سیزدهم:

در اخبار معراجیه خداوند متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَ خَرَابُ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ.

شهر بصره بدست مردی از اولاد تو خراب می‌شود که مردانی

تشنه حق [یا چون دسته‌های ملخ انبوه] او را اطاعت می‌کنند.^(۳)

۱ - نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۲۸، ح ۶.

۲ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳ - بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۸، ح ۱۷۲، باب ۲۵.

روایت چهاردهم:

علی علیه السلام در یکی از خطبه‌ها (خطبة البیان) حوادث آخرالزمان را بر می‌شمارد و سپس می‌فرماید: وَ نَزَلَتْ بِهَمْدَانَ النَّوَازِلُ فَرَجَفَتْ الْأَرَاجِفُ بِالْعِرَاقِ.

و چیزهایی که در شهر همدان فرود می‌آید (اشاره به بمبارانهای هوایی توسط هواپیماهای عراق) و کشور عراق به لرزه در می‌آید و سخت تکان می‌خورد.^(۱)

روایت پانزدهم:

امام علی علیه السلام فرمودند: أَلَا يَا وَيْلَ بَغْدَادِ مِنَ الرَّيِّ مِنْ مَوْتٍ وَ قَتْلِ وَ خَوْفٍ يَشْمُلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا حَلَّ بَيْنَهُمُ السَّيْفُ فَيُقْتَلُ مَا شَاءَ اللَّهُ... فَعِنْدَ ذَلِكَ تَخْرُجُ الْعَجَمُ عَلَى الْعَرَبِ وَ يَمْلِكُونَ الْبَصْرَةَ...

آگاه باش! ای وای بر شهر بغداد، از جانب ری (تهران) بلائی که متوجه او می‌شود از قتل و مرگ و ترس که شامل همه مردم عراق می‌گردد هرگاه جنگ در عراق واقع شود آنقدر از مردمش کشته می‌شود تا آنجا که خدا بخواهد... در آن زمان عجم (ایرانیان) قیام می‌کنند و بصره را فتح کرده و تصاحب می‌نمایند.^(۲)

۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- الزام الناصب، ج ۲، ص ۴۸۰.

روایت شانزدهم:

امام علی علیه السلام فرمودند: **أَلَا يَا وَيْلَ لِفِلِسْطِينَ وَ مَا يَحِلُّ بِهَا مِنَ الْفِتَنِ الَّتِي لَا تُطَاقُ وَ أَلَا يَا وَيْلَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَ مَا يَحِلُّ بِهَا مِنَ الْفِتَنِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ جَمِيعُ الْبِلْدَانِ الْغَرْبِ وَ الشَّرْقِ وَ الْجَنُوبِ وَ الشِّمَالِ...**

آگاه باش! وای بر مردم فلسطین از فتنه‌ها و جنگ‌ها که در آن واقع می‌گردد و انسان طاقت آن را ندارد. و وای بر مردم دنیا، تمام کشورهای شرق و غرب و جنوب و شمال، از جنگ‌ها و فتنه‌هایی که واقع می‌شود... (۱)

روایت هفدهم:

امام علی علیه السلام فرمودند: **وَ سَتَأْتِي الْيَهُودُ مِنَ الْغَرْبِ لِإِنْشَاءِ دَوْلَتِهِمْ بِفِلِسْطِينَ. قَالَ النَّاسُ يَا أَبَا حَسَنٍ أَنَّى تَكُونُ الْعَرَبُ؟ قَالَ: تَكُونُ مُفَكَّكَةُ الْقَوَى مُفَكَّكَةُ الْعُرَى غَيْرَ مُتَكَاتِفَةٍ وَ غَيْرَ مُتَرَافَةٍ... وَ سَتَأْتِي النَّجْدَةَ مِنَ الْعِرَاقِ كُتِبَ عَلَيَّ رَايَاتُهَا الْقُوَّةُ وَ تَشْتَرِكُ الْعَرَبُ وَ الْإِسْلَامُ كَافَّةً لِتُخْلِصَ فِلِسْطِينَ، مَعْرَكَةٌ وَ آيَةٌ مَعْرَكَةٌ؟**

فِي جُلِّ الْبَحْرِ تَخُوضُ النَّاسُ فِي الدِّمَاءِ وَ يَمْشِي الْجَرِيحُ عَلَيَّ

الْقَتِيل... وَإِيمُ اللَّهِ يُذَبِّحُونَ ذَبْحَ النَّعَاجِ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ فِي فِلِسْطِينَ.

زود است که یهود از غرب برای ایجاد کشور و دولت فلسطین بیاید. پرسیدند عربها کجا هستند؟ فرمود: در آن زمان عربها از هم جدا و متفرقند و اتحاد و انسجام ندارند. اما به زودی نیروهایی اهل کارزار از عراق حرکت می‌کنند که بر پرچمهای آنان کلمه «قُوَّة» نوشته شده است [در آرم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آیه «وَ أَعِدُّ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ثبت شده است] و اسلام و عرب با هم متحد و شریک می‌شوند و همه حرکت می‌کنند برای آزادی فلسطین، معرکه و میدان کارزاری برپا خواهد شد چه معرکه‌ای؟! که در کنار دریا مردم در خون رفته و شنا می‌کنند و مجروحین از روی بدن کشتگان راه می‌روند. قسم بخدا که همه یهودیان را چون گوسفند سر می‌برند تا اینکه یک یهودی هم در فلسطین باقی نمی‌ماند. (۱)

روایت هجدهم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وَ أَهْلُ مَدِينَةِ تُسَمَّى الزُّورَاءَ (بغداد) تُبْنِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يَسْتَشْفُونَ بِدِمَائِنَا وَ يَتَقَرَّبُونَ بِبُغْضِنَا، يُوَالُونَ فِي عَدَاوَتِنَا وَ يَرُونَ حَرِيْنَا فَرَضًا وَ قِتَالَنَا حَتْمًا.

شهری در آخر الزمان بنا می‌گردد بنام بغداد، که شفای دل خود را در ریختن خون ما و شیعیان ما می‌دانند و با بغض و عداوت با ما به ستمگران دنیا نزدیک می‌شوند و در دشمنی با ما دوستی‌های خود را تحقق می‌بخشند و جنگ با ما و شیعیان ما را واجب می‌دانند و کشتن شیعیان ما را یک امر ضروری می‌پندارند. (۱)

فصل چہارم

حیرت خیز افسانہ ماہ واقعت!

داستان جزیره خضراء

مرحوم مجلسی در کتاب بحار، به تفصیل آن را نقل کرده،
اجمالش این است:

«در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف رساله‌ای خطی را
یافتم که مشهور به «داستان جزیره خضراء» بود، مؤلف آن رساله
خطی شخصی به نام فضل بن یحیی طیبی کوفی امامی است. این مرد
داستان جزیره خضراء را از دو نفر به نامهای شیخ شمس‌الدین و شیخ
جلال‌الدین در حرم اباعبدالله علیه السلام در سال ۶۹۹ هـ ق شنیده است که دو
نفر، داستان را از قول زین‌الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل
کرده‌اند. پس او علاقه پیدا کرد که داستان را از خود علی بن فاضل
مازندرانی نقل کرده‌اند. پس او علاقه پیدا کرد که داستان را از خود
علی بن فاضل مازندرانی بشنود و در صدد پیدا کردن و یافتن او برآمد
تا اینکه علی بن فاضل در اوایل ماه شوال همان سال به شهر حله سفر
کرد و مؤلف این رساله خطی او را در منزل سیدفخرالدین ملاقات
کرد و از او خواهش نمود که آنچه را که برای آن دو نفر (شیخ
شمس‌الدین و شیخ جلال‌الدین) نقل کرده است، برای او هم بیان کند
و او چنین گفت:

«من در دمشق خدمت شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین‌الدین علی اندلسی به تحصیل علوم اشتغال داشتم. شیخ زین‌الدین مردی خوش نفس و نسبت به شیعه و علمای امامیه خوشبین بود و به آنها احترام می‌گذاشت. مدتی از محضرش استفاده نمودم. پس چنین اتفاق افتاد که عازم مصر شد و چون خیلی به یکدیگر علاقه داشتیم تصمیم گرفت که مرا نیز به همراه خود به مصر ببرد. با هم به مصر رفتیم و در شهر قاهره قصد اقامت کرد. مدت نه ماه در آنجا به بهترین وجه زندگی کردیم. در یکی از روزها نامه پدرش به دستش رسید که نوشته بود شدیداً بیمارم و آرزو دارم قبل از مرگ تو را ملاقات نمایم. استاد از نامه پدر گریه کرد و تصمیم گرفت که به اندلس سفر کند. من در این سفر با او همراه شدم. هنگامی که به اولین قریه جزیره رسیدیم من شدیداً بیمار شدم که قادر به حرکت نبودم. استاد از وضع من بسیار ناراحت شد و مرا به خطیب قریه سپرد که از من پرستاری کند و خودش به سوی شهرش حرکت نمود. بیماری من سه روز طول کشید، سپس حالم رو به بهبود رفت.

از منزل خارج شدم و در کوچه‌های قریه به گردش پرداختم. در آنجا قافله‌هایی را دیدم که از کوهستان آمده و اجناسی را با خود آورده بودند. از احوالشان جویا شدم. در جواب گفته شد: اینها از سرزمین بربر می‌آیند که نزدیک جزایر رافضی‌هاست. وقتی نام جزایر

رافضی‌ها را شنیدم مشتاق شدم که آنجا را ببینم، گفتند: از اینجا تا آن جزایر مقدار ۲۵ روز راه فاصله دارد که به مقدار دو روزش آب و آبادانی وجود ندارد. برای پیمودن آن دو روز الاغی را کرایه کردم و بعد از آن پیاده حرکت نمودم.

رفتم تا به جزایر رافضی‌ها رسیدم. اطراف جزیره با دیوارهایی محصور بود و برجهای محکم و بلندی داشت. وارد مسجد شهر شدم، مسجد بسیار بزرگی بود، صدای مؤذن را شنیدم که به روش شیعه اذان می‌گفت، و بعد از آن برای تعجیل فرج امام زمان عجل الله فرجه دعا کرد. از خوشحالی گریه‌ام گرفت. مردم به مسجد آمدند و بر طرق فقه شیعه وضو گرفتند، مرد خوش سیمایی وارد مسجد شد و به سوی محراب حرکت کرد و مشغول نماز جماعت شدند. بعد از فراغ از نماز و تعقیبات از احوال من جو یا شدند.

شرح حال را بیان کردم و گفتم عراقی الاصل هستم. وقتی فهمیدند که شیعه هستم به من احترام کردند و در یکی از حجرات مسجد جایی برایم معین کردند. امام مسجد به من احترام می‌کرد و شب و روز جدا نمی‌شد. در یکی از روزها به او گفتم: خوراک و مایحتاج اهل این بلد از کجا می‌آید؟ من که در اینجا زمین مزروعی می‌بینم. گفت: طعام اینها از جزیره خضراء می‌آید که در بین بحر بیض واقع شده است. غذای اینها هر سال در دو نوبت به وسیله کشتی

از جزیره وارد می‌شود. گفتم: چند مدت باقی مانده، تا کشتی بیاید؟
گفت: چهار ماه، پس من از طول مدت ناراحت شدم. ولی خوشبختانه
بعد از چهل روز کشتی‌ها وارد شدند. هفت کشتی دیگر پس از
دیگری وارد شد. از کشتی بزرگ مرد خوش سیمایی وارد شد، به
مسجد آمد و بر طبق فقه شیعه وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را
خواند. بعد از فراغ از نماز متوجه من شد و سلام کرد و اسم خودم و
پدرم را ذکر کرد. از این حادثه تعجب کردم. گفتم: شاید در سفر از شام
تا مصر یا از مصر تا اندلس با اسم من آشنا شده‌ای؟ گفت: نه، بلکه نام
تو و پدرت و شکل و قیافه و صفاتت به من رسیده است.

من تو را به همراه خودم به جزیره خضرا خواهم برد. یک هفته در
آنجا توقف کرد و بعد از انجام کارهای لازم با هم حرکت نمودیم. بعد
از اینکه مدت شانزده روز در دریا حرکت کردیم، در وسط دریا آبهای
سفیدی نظر مرا جلب کرد. آن شیخ که نامش محمد بود به من گفت:
چه موضوعی نظرت را جلب کرده است؟ گفتم: آبهای این نقطه رنگ
دیگری دارد؟ گفت: اینجا بحر ابیض است و این هم جزیره خضرا
می‌باشد. این آبها همانند دیواری اطراف جزیره را احاطه نموده است
و از حکمت خدا چنین است که کشتی‌های دشمنان ما اگر بخواهند به
این نقطه نزدیک شوند، به برکت صاحب الزمان عجل الله فرجه غرق می‌گردند.
مقداری از آبهای آن نقطه را خوردم مانند آب فرات شیرین و گوارا

بود. بعد از اینکه آبهای سفید را پیمودیم، به جزیره خضراء رسیدیم. از کشتی پیاده و وارد شهر شدیم. شهری بود آباد و پر از درختان میوه، بازارهای زیادی داشت، پر از اجناس و اهالی شهر با بهترین وجه زندگی می کردند. دلم از دیدن چنین مناظره زیبایی لبریز شادمانی شد. رفیقم محمد مرا به منزل خودش برد و بعد از استراحت به مسجد جامع بزرگ رفتیم. در مسجد جماعت زیادی بودند و در بین آنها شخصی بزرگ و با ابهت بود که نمی توانم ابهت و جلالش را توصیف کنم. نامش سید شمس الدین محمد بود. مردم نزدش علوم عربی و قرآن و فقه و اصول دین را می خواندند. هنگامی که خدمتش رسیدم، به من خوش آمد گفت، نزدیک خودش نشانید، احوال پرسید و گفت: من شیخ محمد را به سراغ تو فرستادم. سپس دستور داد در یکی از حجرات مسجد جایی برایم تهیه کردند. در آنجا استراحت می کردم و غذا را با سید شمس الدین و اصحابش صرف می کردیم. مدت هجده روز بدین صورت گذشت.

در اولین جمعهای که برای نماز حاضر شدم دیدم که سید شمس الدین نماز جمعه را دو رکعت و به قصد و جوب خواند. از این موضوع تعجب کردم، سپس به طور خصوصی به سید شمس الدین گفتم: مگر زمان حضور امام است که نماز جمعه را به قصد و جوب می خوانی؟! گفت: نه امام حاضر نیست، لکن من نایب خاص او هستم گفتم: آیا تاکنون امام زمان علیه السلام را دیده ای؟

۸۰..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

گفت: ندیده‌ام، لیکن پدرم می‌گفت: که صدایش را می‌شنیده، ولی خودش را نمی‌دیده است. اما جدم هم صدایش را می‌شنیده و هم خودش را می‌دیده است. گفتم: آقای من! علت چیست که بعضی افراد او را می‌بینند و بعضی نه! گفت: این لطفی است که خداوند متعال نسبت به بعضی از بندگانش دارد.

سپس سید دست مرا گرفت و به خارج شهر برد. باغها و بوستانها و نهرها و درختان فراوانی را مشاهده کردم، که در عراق و شام نظیرش را ندیده بودم. به هنگام گردش مرد خوش سیمایی به ما برخورد نمود و سلام کرد. به سید گفتم این شخص که بود؟ گفت: آیا این کوه بلند را می‌بینی؟ گفتم: آری، گفت: در وسط این کوه مکانی زیبا و چشمه‌آبی گوارا زیر درختان وجود دارد و در آنجا گنبدی است که از آجر ساخته شده است و این مرد با رفیق دیگرش خادم آن قبه و بارگاه می‌باشند. من هر صبح جمعه به آنجا می‌روم و امام زمان علیه السلام را زیارت می‌کنم و پس از خواندن دو رکعت نماز کاغذی را می‌یابم که تمام مسائل مورد نیازم در آن نوشته است. سزاوار است تو هم بروی آنجا و امام زمان علیه السلام را در آن قبه زیارت کنی.

پس من به سوی آن کوه حرکت نمودم. قبه را همانطور یافتم که برایم توصیف نموده بود. همان دو خادم را در آنجا دیدم. خواستار ملاقات امام زمان علیه السلام شدم، گفتند: غیر ممکن است و ما مأذون نیستیم.

گفتم: پس برایم دعا کنید، قبول کرده و برایم دعا کردند. سپس از کوه پایین آمدم و به منزل سید شمس الدین رفتم. او در منزل نبود و به خانه شیخ محمد که در کشتی با من بود رفتم و جریان کوه را برایش تعریف کردم و گفتم که آن دو خادم به من اجازه ملاقات ندادند.

شیخ محمد به من گفت: هیچ کسی حق ندارد به آن مکان برود جز سید شمس الدین. او از فرزندان امام زمان علیه السلام می باشد. بین او و امام زمان علیه السلام پنج پدر فاصله است و او نایب خاص امام زمان علیه السلام می باشد. بعد از آن از سید شمس الدین اجازه خواستم که بعضی از مسایل مشکل دینی را از او نقل کنم و قرآن مجید را نزدش بخوانم تا قرائت صحیح را به من یاد بدهد. گفت: اشکال ندارد، ابتدا قرآن را شروع کن. در بین قرائت اختلاف قاریان را ذکر می کردم.

سید به من گفت: ما اینها را نمی شناسیم. قرائت ما مطابق قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آنگاه داستان جمع قرآن به وسیله علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان کرد. گفتم: چرا بعض آیات قرآن ربطی به ماقبل و مابعدشان ندارند؟ گفت: آری، چنین است و جریان جمع قرآن به وسیله ابوبکر و پذیرفتن قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان نمود. به دستور ابوبکر قرآن جمع آوری شد و مثالب را از قرآن حذف نمودند و از همین جهت می بینی که بعض آیات با قبل و بعد غیر مربوط هستند.

۸۲..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

از سید اجازه گرفتم و در حد نمود مسأله از او نقل کردم که جز به خواص مؤمنین به کسانی اجازه نمی‌دهم آنها را ببینند...
آنگاه داستان دیگری را که مشاهده کرده نقل می‌کند و می‌گوید به سید عرض کردم.

از امام زمان علیه السلام احادیثی به ما رسیده که هر کس در زمان غیبت کبرا مدعی رؤیت شد دروغ می‌گوید، این احادیث چگونه سازگار است با اینکه بعضی از شما او را می‌بینید.

گفت: صحیح است، اما این طور فرموده، لیکن این مال آن زمانی است که دشمنان فراوانی از بنی عباس و دیگران داشت، اما در این زمان دشمنان مایوس شده‌اند و شهرهای ما هم از آنها دور است و هیچ کس به ما دسترسی ندارد، ملاقات خطری ندارد.

گفتم: سید من! علمای شیعه حدیثی از امام نقل می‌کنند که خمس را برای شیعیان، اباحه نموده آیا شما هم این حدیث را از امام دارید؟
گفت: امام خمس را در حق شیعیان اباحه نموده است. آنگاه مسایل و سخنان دیگری را از سید نقل می‌کند و می‌گوید: سید به من گفت: تو نیز تاکنون دو مرتبه امام زمان علیه السلام را دیده‌ای، ولی او را شناخته‌ای.

در خاتمه می‌گوید: سید به من تکلیف کرد که در بلاد مغرب توقف نکن و هر چه زودتر به عراق برگرد و من به دستورش عمل کردم. (۱)

توجه

در مورد جزیره خضراء در مجموع دو نظر متضاد وجود دارد: برخی آن را صحیح و معتبر و قابل استناد دانسته‌اند و بعضی دیگر آن را مجعول و شبیه به افسانه می‌دانند و می‌گویند که استناد به آن درست نیست و در متن داستان علی بن فاضل مازندرانی که راوی اصلی این داستان است تناقضاتی وجود دارد، لذا نمی‌توان به آن اعتماد کرد. ما اینک به دلایل طرفین اشاره می‌کنیم و قضاوت صحت و سُقم داستان را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

دلایل صحت داستان جزیره خضراء

طرفداران صحت این داستان می‌گویند بزرگان شیعه این داستان را در کتبشان نقل کرده و به آن اعتماد نموده و استناد جسته‌اند. اگر این داستان، یک داستان ساختگی و رمانی و افسانه‌ای بود، هیچ‌گاه بزرگان و مفاخر شیعه به آن توجه نمی‌کردند و در کتبشان آن را نقل نمی‌نمودند.

کسانی که این داستان را نقل کرده‌اند عبارتند از:

۸۴..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

۱- فضل بن یحیی از علمای قرن هفتم، که او داستان را بلاواسطه در حله در منزل سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی از زبان زین الدین علی بن فاضل مازندرانی شنید، سپس آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» نگاشت و همین کتاب در آینده مأخذ و منبع کتب سایرین شد و اول کتابی که در این مورد نوشته شده همین کتاب است.

۲- قاضی نور الله شوشتری در کتاب پرارج «مجالس المؤمنین» آن را آورده است.

۳- شهید اول آن را به خط خود نوشته و خط او در خزینه امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا شده است.

۴- محقق کرکی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

۵- علامه مجلسی آن را در کتاب بحارالانوارش درج کرده است.

۶- مقدس اردبیلی آن را در کتاب حدیقه الشیعه آورده است.

۷- شیخ حرّ عاملی آن را در کتاب اثبات الهدی درج کرده است.

۸- وحید بهبهانی در حاشیه مدارک به مضمون آن درباره نماز

جمعه فتوا داده است.

۹- بحر العلوم در رجال خود به آن استناد کرده است.

۱۰- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در ریاض العلماء نقل

کرده است.

۱۱ - میرزای نوری آن را در کتاب «جنة المأوی» و «نجم الشاقب» درج کرده است.

و دهها نفر دیگر که این داستان را در کتابهای خود آورده و از اصل داستان و قهرمان آن علی بن فاضل مازندرانی تجلیل کرده‌اند و قاضی نورالله شوشتری، محافظت آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است. طرفداران صحت این داستان می‌گویند اگر این داستان یک موضوع جعلی و افسانه‌ای بود و علی بن فاضل عقیده خود را به صورت رمان نویسی نوشته باشد، این همه بزرگان از فقهاء و محدثین بر آن استناد نمی‌کردند و آن را در کتاب خود درج نمی‌کردند.^(۱)

دلایل افسانه‌ای بودن داستان جزیره خضراء

آنها که بر جعلی بودن این داستان نظر دارند سخنشان این است که اولاً: درست است که این داستان را بسیاری از بزرگان نقل کرده‌اند، ولی وقتی دقت می‌شود آن یک داستان و از یک شخص بیشتر نیست و قهرمان داستان تنها علی بن فاضل مازندرانی و منبع همه آنها کتاب فضل بن یحیی است.

ثانیاً: این داستان سند معتبری ندارد، زیرا داستان، از یک کتاب

خطی ناشناخته نقل شده که خود مرحوم مجلسی درباره‌اش می‌نویسد:
چون من این داستان را در کتب معتبر نیافتم، باب جداگانه‌ای را به آن
اختصاص دادم^(۱) (تا با مطالب کتاب مخلوط نشود).

ثالثاً: در متن مطالب داستان تناقضاتی دیده می‌شود، چنانکه
ملاحظه فرمودید، در یک جا سید شمس الدین به راوی داستان
می‌گوید: من نایب خاص امام هستم و خودم آن حضرت را تاکنون
ندیده‌ام و پدرم نیز آنجناب را ندیده، لیکن سخنش را شنیده است، اما
جدم هم خودش را دیده و هم حدیثش را شنیده است، اما همین سید
شمس الدین در جای دیگر به راوی داستان گفت: من هر روز صبح
جمعه برای زیارت امام به آن کوه می‌روم و خوب است تو هم بروی و
شیخ محمد هم به راوی داستان گفت: فقط سید شمس الدین و امثالش
می‌توانند خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شوند، چنانکه ملاحظه
می‌فرمایید این مطالب با هم تناقض دارند، نکته قابل ذکر این است که
سید شمس الدین که می‌دانست جز خودش کس دیگری را به ملاقات
امام نمی‌برند، چرا به راوی داستان پیشنهاد کرد که برای ملاقات به
بالای کوه برود.^(۲)

رابعاً: در داستان مذکور به تحریف قرآن تصریح شده که قابل

۱- بحار، ج ۵۲، باب ۲۴، ص ۱۵۹.

۲- دادگستر جهان، ص ۲۱۴.

قبول نیست و مورد انکار شدید علمای اسلام است.

خامساً: موضوع اباحه خمس در زمان غیبت مطرح شده و مورد

تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است.

به هر حال، داستان به طور رمانتیک تهیه شده که خیلی عجیب و

غریب به نظر می‌رسد. یک نفر به نام «زین الدین» از عراق به قصد

تحصیل علوم به شام و از آنجا به همراه استادش به مصر می‌رود و از

آنجا به همراه استادش به اندلس (اسپانیا) سفر می‌کند، پس از طی این

مسافت طولانی مریض می‌شود، استادش او را رها می‌کند و بعد از

بهبودی با شنیدن نام جزیره روافض، آنچنان به دیدن آن مشتاق

می‌شود که استادش را فراموش می‌کند، با پیمودن راه دور و خطرناک

به جزیره رافضیها می‌رسد، در آنجا نام جزیره خضراء را می‌شنود، با

اینکه بنا بود پس از چهار ماه کشتی بیاید، پس از چهل روز آمد و پس

از یک هفته توقف او را به همراه خود به دریا می‌برند و در وسط بحر

ابیض آبهای سفیدی را می‌بیند که شیرین و گوارا است.

جالب اینجاست که یک نفر عراقی این همه راه طولانی را طی

می‌کند و در کشورهای مختلف با مردم صحبت می‌کند و زبان همه را

می‌داند، آیا مردم اسپانیا هم به زبان عربی صحبت می‌کردند؟!

سرانجام، بر فرض چشم‌پوشی از همه این اشکالات نمی‌توانیم

پذیریم که سکونت حضرت دائماً در آن جزیره هست، اگر اصل این

جزیره و داستان صحت داشته باشد ممکن است حضرت مدتی در آنجا مانده باشد و گرنه حضرت به طور ناشناس در بین مردم زندگی می‌کند، لذا او را در جاهای مختلف دیده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي أَحَدِهِمَا وَ الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ»^(۱)

پس انحصار زندگی حضرت در جزیره خضرا صحیح نیست.

سید محمد باقر شفتی رحمته الله و جزیره خضراء

حضرت حجت السلام، حاج سید محمد باقر شفتی رشتی رحمته الله در پشت کتاب تحفة الابرار (رساله عملیه خودشان) و به خط خود این جریان را نوشته بودند:

من همیشه از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌خواستم که مرا به مشاهده جزیره خضراء و بحر ابیض و شهرهایی که اولاد آن حضرت در آن جا بر خلق زیادی که در نهایت عظمت هستند، حکومت دارند، موفق گرداند و خدا را به حق ولی خود صلی الله علیه و آله قسم دادم که صحت این امر بر من معلوم شود.

تا اینکه شب عید غدیر که شب جمعه بود، ثلث آخر شب کنار باغچه‌ای که در خانه ما در بیدآباد اصفهان است، راه می‌رفتم. ناگاه سید مجللی را دیدم که به سیمای علماء بود. ایشان مرا به تمام آنچه که در دل داشتم، خبر داد و همچنین به صحت آن شهرها و بلادی که در جزیره خضراء است آگاه نمود و گفت: آیا می‌خواهی به چشم خود ببینی، تا برای تو و سایر اولی الابصار (صاحبان بصیرت) عبرتی باشد؟

گفتم: بلی، آقای من و در این صورت منت بزرگی بر من می‌گذارید. فرمود: بیا دو چشمت را بر هم بگذار و هفت مرتبه بر جدت محمد و آل او صلوات بفرست.

آنچه دستور داد، انجام دادم. بعد فرمود: دو چشمت را باز کن و نظر کن بین از آیات و نشانه‌های الهی چه می‌بینی؟

چشمها را گشودم شهری را دیدم که خانه‌هایش دور و طرف راست و چپ آن از درخت و گل، سبز و خرم بود کائنها جنات تجری من تحتها الانهار. (مانند بهشتی که نه‌هایی در آن جاری است).

بعد فرمود: به آخر آن درختها نظر کن و به آن جابرو؛ مسجد و امامی را می‌بینی که نماز صبح را بجای می‌آورد. پشت سر او جماعت و صفوفی است که نهایت ندارد. نماز خود را به آن امام اقتداء کن، که او از طبقه هفتم اولاد صاحب الزمان علیه السلام و نامش عبد الرحمان است. بعد از نماز مرا آنجا می‌بینی.

۹۰..... نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان

حسب الأمر به راه افتادم و دیدم زمین خود به خود زیر پای من طی می‌شود تا به آن مسجد و به همان کیفیتتی که گفته بود رسیدم. آن امام، مثل ماه شب چهارده نورانی و در محراب ایستاده بود. ایشان مرا دید و من او را زیارت کردم فرمود: **مرحباً بک** (خوش آمدی) به درستی که خدا بر تو منت گذارد.

مسائلی که در رابطه با احکام مشکل بود، از ایشان سؤال کردم و جواب گرفتم. بعد هم مرا اکرام و انعام نمود. آنگاه نماز فجر را بجا آورد. به او اقتداء نمودم و مشغول به تعقیباتی که داشتم شدم تا آن که نزدیک طلوع آفتاب شد. این جاز ذهنم گذشت که در چنین وقتی من با مردم نماز خوانده‌ام و آنها لابد به عادت هر روز منتظر می‌باشند؛ اما امروز گذشت و به آنها نمی‌رسم. در این وقت شنیدم آن سید و امام که در محراب نشسته بود، می‌گوید: مترس و محزون مباش که به زودی تو را به جای خود می‌رسانیم و با آنها نماز می‌خوانی.

ناگاه دیدم آن سید اولی نزد من است دست مرا گرفت و گفت: به برکت امام زمان خود برویم. فوراً خود را در مسجد بید آباد دیدم. با جماعت نماز خواندم و آن سید را هم دیگر ندیدم.^(۱)

جزیره خضراء از دیدگاه آیت الله العظمی بهجت

حضرت حجة الاسلام استاد حسین گنجی می فرماید: «از حضرت آیت الله بهجت یکی از دوستان پرسید آقا! این همه بحث راجع به جزیره خضراء می شود، جزیره خضراء کجاست؟ یکی شرق عالم، یکی غرب عالم، یکی جزیره برمودا؟»

حضرت آیت الله بهجت فرمودند: جزیره خضراء آن دلی است که امام زمان علیه السلام در آن تاب بیاورد.

توضیح: (اگر امام زمان علیه السلام در دلت آمد، آن دل جزیره خضراء است، مردم باید دور این دل بگردند، کجا می گردی دنبال جزیره خضراء؟! امام زمان علیه السلام همراه توست، چرا ما باید حضرت را منحصر و محصور در آنجا بکنیم؟! من بگویم امام زمان علیه السلام در جزیره ای در فلان کشور تشریف دارند، نخیر، یقیناً بدانید که امام زمان علیه السلام از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است). (۱)

وظیفه شیعه در آخرالزمان

روایاتی وارد شده که وظائف دینداران و پرهیزکاران را در آن زمان که از هر طرف ابتلاءات هجوم آورده است معین می‌کند و بطور کلی وظیفه هر فرد متدینی است که هنگام شیوع ناملایمات و در محیط فساد و بی‌دینی که مردم رو به سوی شهوات و هوی پرستی و مادیگری سوق شوند.

با کمال صبر و حوصله در مقابل مخالفین و اهل فسق و عصیان استقامت ورزیده و کمترین سستی و تسامح و تزلزل در راه انجام وظائف الهی پیدانکرده و بهر نحوی که میسر و ممکن است خود را از آلودگیها و قبایح اعمال و خلافها و معاصی نگهداری و حفظ کرده و هم رنگ افراد فریب‌خورده و منحرف شده، قرار ندهد.

آری چون اجتماع فاسدگشته و محیط تیره و دگرگون گشت چاره‌ای جز کناره‌گیری و پرهیزکاری و نگهداری خود نیست و امر به معروف و دعوت به حق و دستگیری و نجات غریق در صورتی وظیفه است که خود در معرض لغزش در مسیر هجوم سیل واقع نگردد، البته کناره‌گیری از محیط فساد و خودداری از آلودگیها و فساد بطور کلی وظیفه هر فرد متدینی است و اندازه و خصوصیات و جزئیات این وظیفه با اشخاص و موارد و نیروهای افراد و موقعیت آنان تفاوت می‌کند.

استغاثه به امام زمان

ای عزیز فاطمه! دردی جانکاه بر ما شیعیان و همه مظلومان عالم
فرو ریخته، دشمنان از هر سو هجوم آورده، قرآن مهجور گردیده،
شریعت نبوی متروک مانده و جز نامی از آن باقی نمانده، و مظلومین
عالم چشم به راه فریادرسشان مانده، و برای این عاشق دلسوخته
همانند سایر خسته دلان جز اشک و آه چیزی باقی نمانده است تنها
زبان حالم این است که:

کی غم وصال بسوزد مرا جگر دل در فراق تو است مرا روز پر شرر
ماکی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
رسد آخر شب هجران تو یانه جمعی به تو مشغول و تو غائب ز میانه
بیا صاحب خانه، بیا صاحب خانه

در که زخم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
کعبه و بتخانه که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

المحتاج الى الله و المتوسل بلطفه الجلي و الخفي

محمد جواد مهري کرمانشاهی

مصادر تحقیق و پژوهش

- ۱- آینده و آینده‌سازان
محمد دشتی
- ۲- اثبات الوصیّة
مسعودی
- ۳- اثبات الهدی
شیخ حرّ آملی
- ۴- ارتباط معنوی با حضرت مهدی
حسین گنجی
- ۵- اصول کافی
شیخ کلینی
- ۶- اعلام الوری
طبرسی
- ۷- الارشاد
شیخ مفید
- ۸- الزام الناصب
علی یزدی حائری
- ۹- العبقری الحسان
شیخ علی اکبر نهاوندی
- ۱۰- الغیبة
شیخ طوسی
- ۱۱- الملاحم و الفتن
ابن طاووس
- ۱۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر
شهید دکتر پاک‌نژاد
- ۱۳- بحار الانوار
محمد باقر مجلسی
- ۱۴- بیان الائمه
زین العابدین نجفی
- ۱۵- پیشگویی‌های آخرالزمان
حاج شیخ علی فلسفی
- ۱۶- ثواب الاعمال
شیخ صدوق
- ۱۷- جزیره خضراء
علی اکبر مهدی پور

- ۱۸- جلوه‌های حسینی در سیمای خمینی نعمت الله حسینی
- ۱۹- دادگستر جهان ابراهیم امینی
- ۲۰- دیوان شاه نعمت الله ولی انتشارات برهان
- ۲۱- روضه کافی شیخ کلینی
- ۲۲- روضة الواعظین محمد بن حسن نیشابوری
- ۲۳- سفینه البحار شیخ عباس قمی
- ۲۴- سنن الترمذی ترمذی
- ۲۵- سیمای آفتاب دکتر حبیب الله طاهری
- ۲۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
- ۲۷- کشف الغمة ابن ابی الفتح الاربلی
- ۲۸- کمال الدین شیخ صدوق
- ۲۹- کیفر کردار محمد تقی مقدم
- ۳۰- مجمع الزوائد نورالدین هیشمی
- ۳۱- مستدرک حاکم نیشابوری
- ۳۲- مُسند احمد بن محمد بن حنبل
- ۳۳- منتخب الاثر لطف الله صافی گلپایگانی
- ۳۴- نشانه‌های ظهور او خادمی شیرازی
- ۳۵- نوائب الدهور فی علائم الطهور سید حسن میرجهانی
- ۳۶- وسایل الشیعه شیخ حرّ عاملی
- ۳۷- ولایت فقیه امام خمینی

تألیفات نگارنده

- ۱- آثار و برکات روزه داری.
- ۲- آفتاب شیراز (زیارت نامه و زندگینامه امامزاده شاهچراغ علیه السلام).
- ۳- احمد بن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.
- ۴- پروانگان عاشق (پیرامون فضایل، وصایا و منویات شهداء).
- ۵- پناه بی پناهان (زیارت نامه و زندگینامه امام رضا علیه السلام).
- ۶- ترجمه زیارت ناحیه مقدسه.
- ۷- خورشید خاوران (زندگینامه فاضل تونی رحمته الله).
- ۸- دختران بهترین فرزندان.
- ۹- در کوی عاشقان (زیارات امام زمان و تاریخچه مسجد جمکران).
- ۱۰- دوران جوانی بهترین لحظه زندگی.
- ۱۱- راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.
- ۱۲- سفرنامه کربلا (کاملترین راهنمای اماکن زیارتی عراق).
- ۱۳- فضایل و برکات نماز جمعه و جماعت.
- ۱۴- فضایل و برکات نماز شب.
- ۱۵- کریمه اهل بیت علیهم السلام (زیارت نامه و زندگینامه حضرت معصومه علیها السلام).
- ۱۶- مجموعه کامل قصه های قرآن.
- ۱۷- نشانه های شگفت آور آخر الزمان.